

سرمقاله

لگد کوب کردن کارگران،

در بودجهٔ سال ۹۸!

... در بودجه سال ۹۸ برای کارگران و کارمندان و بازنشستگان حداکثر بیست درصد افزایش حقوق در نظر گرفته شده. این حد بسیار ناچیز افزایش در حالی است که مطابق ارقام منتشره از سوی خود نهادهای حکومتی، بدنبال تحریم های جدید و مهندسی نرخ ارز که در عمل منجر به رشد سرسام آور قیمت ارز و تورم و گرانی بی سابقه و در نتیجه یک تعرض وحشیانه بزرگ اقتصادی دیگر به حیات کارگران و زحمتکشان و اقشار کم در آمد جامعه شد، در سال جاری ما شاهد افت غیر قابل توصیف قدرت خرید کارگران بوده ایم. این تعرض بی سابقه، برغم تبلیغات حکومت، نه یک حادثهٔ غیر قابل پیش بینی بلکه یک کام حساب شده در جهت "واقعی ساختن نرخ ارز" بود که یکی از پایه های سیاستهای خانه خراب کن دو نهاد امپریالیستی صندوق بین المللی پول و بانک جهانی می باشد.....

صفحه ۲



به مناسبت سالگرد فرار شاه مزدور از ایران

در ۲۶ دی ماه سال ۱۳۵۷ در نتیجه مبارزات قهرمانانه کارگران و توده های ستمدیده ایران، شاه مزدور پس از ۳۷ سال سلطنت ننگین مجبور به فرار از ایران شد و موجی از شادی و غرور توده های به پاخاسته را فرا گرفت! شادی و غرور از دستاوردهای مبارزاتی شان، مبارزه برحق که در ادامه خود بساط دیکتاتوری ننگین شاهان را از ایران برافکند!

فریبرز سنجری

ملاحظات در باره وابستگی ایران به امپریالیسم

... در نزدیک به چهل سال گذشته جمهوری اسلامی ضمن شعار دادن علیه امپریالیسم و آتش زدن پرچم آمریکا سیاستهای امپریالیسم را در ایران و منطقه پیش برده است و امپریالیسم آمریکا هم با اعمال تحریم های گوناگون و تبلیغات دروغین خود را مخالف سیاستهای جمهوری اسلامی جا زده است. این مکاری، قدرت مانور بزرگی به هر دو طرف داده و به آنها کمک کرده که مردم را کج کنند و به تحلیل های نادرست در زمینه ماهیت قدرت دولتی در ایران دامن بزنند. برای نمونه همین امروز با خروج دولت ایالات متحده آمریکا از برجام عده ای بدون توجه به وابستگی جمهوری اسلامی به امپریالیسم و کنکاش در باره دلایل واقعی این سیاست، آن را به حساب عدم وابستگی جمهوری اسلامی به امپریالیسم گذاشته و برخی از آنها بر طبل سیاست "رژیم پنج" می کوبند و برای تغییر جمهوری اسلامی به دست دولت آمریکا روز شماری می کنند. ...

صفحه ۵

در صفحات دیگر

• کارزار "دادخواهی" از

شکنجه گر..... ۱۵

• کنفرانس گوادلوپ چه بود؟

..... ۱۶

• موقعیت انقلابی و وظایف

انقلابی (۴) ۲۱

• به یاد گرامی بهروز دهقانی

(۷) ۲۴

انقلاب در ایران و

چه بایستی بشود!

... در حال حاضر، جامعه به یک سازمان انقلابی که با آرمان های طبقه کارگر از مبارزات مردمی خلقی های تحت ستم، از مبارزات جوانان، زنان و مردان دلیری که به خیابان ها آمده اند، حمایت و دفاع بکند و الزاما به خاطر شرایط دیکتاتوری در ایران - چه برای دفاع از خود و حفظ بقاء و تداوم مبارزه اش، چه به خاطر تاثیر گذاری سیاسی و استراتژی نظامی، یک سازمان سیاسی - نظامی ست، نیاز دارد تا با مبارزه مسلحانه و ابتکارات و اعمال قهر انقلابی، در سد دیکتاتوری شکاف ایجاد کند. بر این منظر، شعار مرحله ای و امروز جنبش: "پیش بسوی ایجاد تشکل های سیاسی - نظامی انقلابی در سراسر کشور!" می باشد...

صفحه ۱۷

گفتگو با رفیق اشرف دهقانی در

رابطه با مبارزات کارگران هفت تپه

و فولاد اهواز

... توجه به این موضوع که وجود یک جنبش انقلابی عمومی در جامعه تا چه حد می تونه به اعتلای مبارزات کارگران کمک بکنه از اهمیت خاصی برخورداره. این موضوع به خصوص باید مورد توجه روشنفکران انقلابی؛ یعنی اونهایی که وظیفه ای در قبال رشد جنبش کارگری برای خودشون قائلند، قرار بگیره. چون فهم و درک این واقعیت، این وظیفه را در مقابل هر فرد مبارز - که واقعا طرفدار طبقه کارگر ایران- قرار میده که ببینه از چه طریقی می تونه نهایت کوشش خودشو برای تقویت جنبشی که توده های تحت ستم ایران به طور عموم در اون درگیر هستند، به کار بگیره... صفحه ۹



لگد کوب کردن کارگران در بودجه سال ۹۸!

تحت ستم و بویره کارگران و زحمتکشان و افشار کم در آمد جامعه شد، در سال جاری ما شاهد افت غیر قابل توصیف قدرت خرید کارگران بوده ایم. این تعرض بی سابقه، برغم تبلیغات حکومت، نه یک حادثه غیر قابل پیش بینی بلکه یک گام حساب شده در جهت "واقعی ساختن نرخ ارز" بود که یکی از پایه های سیاستهای خانه خراب کن دو نهاد امپریالیستی صندوق بین المللی پول و بانک جهانی می باشد. گام حساب شده "واقعی ساختن نرخ ارز"، همان گامی است که در دیدار مقامات صندوق بین المللی پول از ایران در بهمن ماه سال ۱۳۹۵ بر ضرورت تحقق آن تاکید شده بود. همه می دانند که از دوره پس از پایان جنگ با عراق (که تماماً در جهت تأمین منافع امپریالیستها بود)، اساس سیاستهای اقتصادی نظام سرمایه داری وابسته حاکم بر ایران در دولتهای پسا جنگ، از رفسنجانی گرفته تا خاتمی و احمدی نژاد و بالاخره روحانی، پیشبرد سیاستها و نسخه های اقتصادی دیکته شده صندوق بین المللی پول و بانک جهانی (دو نهاد بزرگ امپریالیستی) به صورت گام به گام بوده و می باشد. سیاست "یکسان سازی" یا "شناور سازی" و یا "واقعی سازی" نرخ ارز، یکی از پایه های خط خانمان برانداز این نهاد ها می باشد و درست در راستای پیشبرد همین خط است که ما شاهدیم در فوریه سال ۲۰۱۷ (بهمن ماه ۱۳۹۵) رئیس هیات صندوق بین المللی پول (کاترینا پرفیلد که در ضمن مشاور عالیترین نهاد امپریالیستی ست) پس از دیدار از ایران خواستار عملی کردن "یکسان سازی نرخ ارز" به عنوان اقدامی "ضروری" گشت. وی تصریح ساخت که "در اجرای این ضرورت باید به شرایط زمانی و بستر سیاسی مناسب نیز توجه کرد" و اضافه نمود که "اعضای صندوق با وجود پذیرش برقراری موقت محدودیتهای ارزی و نظام ارزی چند

سیستم سرمایه داری را با وارد آوردن فشارهای غیر قابل تحمل بر توده های زحمتکش حل و فصل نماید.

صرف نظر از واقعی نبودن ارقامی که برای تأمین اعتبارات بودجه از محل درآمدهای دولت منظور شده، تا آنجا که بودجه سال آتی به سهم ارگانهای سرکوب نظام و نهادهای ایدئولوژیک و ضد انقلابی آن باز میگردد، گردانندگان جمهوری اسلامی سعی کرده اند همچنان بخش چشمگیری از منابع مالی دولت را مستقیم و غیر مستقیم به حفظ و حراست از این ارگانها و حتی تقویت آنها اختصاص دهند. با نگاهی به واقعیت های جاری در جامعه ایران می توان دید که یکی از نتایج بلاواسطه چنین برخوردی در منگنه قرار دادن حیات و معاش توده ها و تشدید فشار بر دستمزدهای واقعی اما ناچیز و حقوق بخور و نمیر اکثریت آحاد جامعه می باشد. همچنین به طور طبیعی و با چنین جهت گیری ای، گرایش شتابناک به کاستن از بودجه های رفاه اجتماعی و خدماتی و تأمین حداقل هایی که دولت برای انجام وظایف خویش به طور طبیعی مسئول برآورده ساختن آنها می باشد، ویژگی بزرگ دیگر لایحه بودجه می باشد. برای اثبات این امر لازم است برخی از خطوط اصلی لایحه بودجه که بیانگر ماهیت ضد مردمی آن هستند را تعقیب کنیم.

در بودجه سال ۹۸ برای کارگران و کارمندان و بازنشستگان که افشار فرودست جامعه را تشکیل می دهند حداکثر بیست درصد افزایش حقوق در نظر گرفته شده است. این حد بسیار ناچیز افزایش در حالی ست که مطابق ارقام منتشره از سوی خود نهادهای حکومتی، بدنبال تحریم های جدید و مهندسی نرخ ارز از سوی حکومت که در عمل منجر به رشد سرسام آور قیمت ارز و تورم و گرانی بی سابقه و در نتیجه یک تعرض وحشیانه بزرگ اقتصادی دیگر از طرف حکومت به حیات توده های

لایحه بودجه سال ۹۸ لایحه "لگد کوب کردن کارگران" است. این توصیف دردناک ولی فریبکارانه که از زبان یکی از مقامات رژیم (اکبر شوکت عضو هیات امنای سازمان تأمین اجتماعی) بیان شده، معیاری ست که گوشه ای از ماهیت ضد مردمی سند بودجه ای را برملا می سازد که در اواخر دی ماه با تأیید دولت و بدنبال اصلاحات مورد نظر ولی فقیه برای تصویب، راهی مجلس شده است. این لایحه همچون تمام لوایح بودجه جمهوری اسلامی به خاطر ماهیت تنظیم کنندگانش که عمله و اکره سرمایه داران استثمار گر و سودجو هستند برای حفظ و تقویت حکومت و تقویت عامل بقای آن یعنی ماشین بوروکراتیک - نظامی حاکم طراحی شده است. در عین حال در شرایط بحرانی کنونی بی توجهی به نیازهای عمومی مردم در این لایحه بودجه چشمگیرتر از هر وقت دیگر هویداست.

بودجه سال ۹۸ در شرایطی تنظیم شده است که از یک سو نظام اقتصادی حاکم بر کشور که تا مغز استخوان به سیستم جهانی امپریالیسم وابسته است، با بحرانهای ساختاری روبروست و از سوی دیگر با در نظر گرفتن وابستگی اقتصاد ایران به نفت که خود حاصل تحت سلطه امپریالیسم بودن جامعه ایران می باشد و محدودیت های ناشی از تحریمهای آمریکا - از جمله محدودیت فروش نفت به قیمت های جاری در بازارهای جهانی - و ایجاد موانع مشخص بر سر دسترسی این رژیم به منابع مالی، موقعیتی آفریده شده که جمهوری اسلامی را به منابه حافظ نظم استثمارگرانه و ضد خلقی حاکم با مشکلات غیر قابل انکاری مواجه ساخته است. در چنین شرایطی این رژیم می کوشد مشکلات ناشی از وضعیت بحرانی

نرخی بر اهمیت تعهد مقامات ایرانی بر یکسان سازی نرخ ارز و انتقال به نظام ارزی شناور مدیریت شده تا اوایل سال ۲۰۱۸ تأکید دارند تا از این طریق شرایط منعطف تری برای مدیریت شوک ها فراهم آید" (سایت اقتصاد نیوز ۲۲ بهمن ۱۳۹۵). در نتیجه اجرای این سیاست از طرف دولت روحانی شاهد بودیم که این دولت نه تنها هزاران میلیارد تومان از دارایی توده ها را غارت کرد، بلکه بخش بزرگی از فرضهای خود به بانکها و صندوقهای تامین اجتماعی و بازنشستگی را به حساب جیب توده ها تسویه نمود. چرا که این آزاد سازی ضربتی نرخ ارز، درست مانند سیاست های ضد خلقی حذف سوسپید و یا آزاد سازی نرخ انرژی در دولت های قبلی، یک سقوط آزاد در سطح زندگی توده های محروم بوجود آورد و در شرایط ثابت ماندن دستمزدها و حقوق ها، هزاران هزار خانواده کارگری و بی چیز را به زندگی در باتلاق زیر خط فقر محکوم نمود.

سیاست "واقعی ساختن نرخ ارز"، همان گامی است که در دیدار مقامات صندوق بین المللی پول از ایران در بهمن ماه سال ۱۳۹۵ بر ضرورت تحقق آن تأکید شده بود. همه می دانند که از دوره پس از پایان جنگ با عراق (که تماماً در جهت تأمین منافع امپریالیستها بود) ، اساس سیاستهای اقتصادی نظام سرمایه داری وابسته حاکم بر ایران در دولتهای پسا جنگ، از رفسنجانی گرفته تا خامنی و احمدی نژاد و بالاخره روحانی، پیشبرد نسخه های اقتصادی دیکته شده صندوق بین المللی پول و بانک جهانی (دو نهاد بزرگ امپریالیستی) به صورت گام به گام بوده و می باشد. سیاست "یکسان سازی" یا و یا "واقعی سازی" نرخ ارز" یکی از پایه های خط خانمان برانداز این نهاد ها می باشد.

توده های تحت ستم سودهای بیشتری به جیب خود و طبقه حاکم بریزد. (۱)

از جنبه دیگر به رغم فاجعه ای که طبقه حاکم و دولت مدافع آن نقشه اجرائیش را در سال آینده علیه توده های تحت ستم کشیده اند، تا آنجا که به منافع سرمایه داران حاکم و پاسخ گردد، بودجه سال آتی محدودیتی برای آنان قایل نشده است. در این شکی نیست که در نظام سرمایه داری وابسته ایران، نظام اقتصادی به گونه ای ست که دولت با در اختیار داشتن و کنترل عظیم ترین بنیادهای تولیدی و خدماتی، خود، بزرگترین کارفرما و سرمایه دار کشور است. نگاهی به بودجه سال ۹۸ نشان می دهد که همچون چهل سال گذشته بنگاه های اقتصادی تحت کنترل بزرگترین سرمایه داران دولتی و بخش خصوصی، به رغم درآمدهای نجومی، یا اصولاً هیچ مالیاتی نمی دهند، یا از "معافیت مالیاتی" برخوردار گشته و یا بالاخره با مکانیزمهای مختلف موفق به "فرار مالیاتی" می شوند.

ظاهراً انتظار این است که سرمایه داران بزرگ و کارفرمایان دولتی باید با پرداخت مالیات سالانه میلیاردها دلار به بودجه دولت کمک کنند اما در رژیم جمهوری اسلامی نه تنها هیچ کنترلی بر درآمد و سود آنها نیست بلکه صاحبان این موسسات هر سال به صف "بودجه خواران" (عبارت مورد استفاده در مطبوعات حکومتی) اضافه می شوند. به این ترتیب با پیشبرد یک سیاست مرگبار اقتصادی، صاحبان اختاپوس های مالی نه تنها مالیات های لازم را نمی پردازند بلکه با استفاده از تسهیلات دولتی به راحتی امتیازات مالی کلانی می گیرند و بخش بزرگی از بودجه ناچیز شرایط تحریم نیز به خزانه آنها سرازیر می شود.

مطابق برخی گزارشها از سوی "مسنولان سازمان امور مالیاتی"، "۴۰ درصد" موسسات و بنیادهایی که بدنه "اقتصاد کشور" را تشکیل می دهند، از دادن مالیات "معاف" هستند. (سایت بوداد ۲۴ مورخ ۵ دی ماه ۱۳۹۷) این موسسات، مطابق بند ۴ الحاقی به ماده ۲ قانون مالیات های مستقیم، به طور قانونی با حکم خمینی و رهبر کنونی نظام یعنی خامنه ای دارای "مجوز معافیت" از پرداخت مالیات می باشند. نگاهی به لیست موسسات مشمول این معافیت و یا موسسات فراری از پرداخت مالیات نشان می دهد که آنها از بزرگترین بنیادهای اقتصادی غارتگر و شرکت های سود ده تحت کنترل دولت و مقامات رژیم و سرمایه داران اعظم می باشند. برای نمونه، آستان قدس رضوی، قرارگاه سازندگی خاتم الانبیاء، بنیاد مسکن، بنیاد مستضعفان، کمیته امداد امام خمینی، سازمان تبلیغات اسلامی و از زمره این موسسات هستند. در این لیست طویل به طور مثال همانطور که مشاهده شد به نام قرارگاه ی خاتم الانبیاء بر می خوریم که یکی از بزرگترین پیمانکاران می باشد و بسیاری از پروژه های عمرانی کلان و حتی نفت و گاز کشور را در دست دارد و با این وجود از پرداخت مالیات معاف است؛ مضافاً آنکه این غول اقتصادی متعلق به سپاه پاسداران، مطابق لایحه بودجه، یک اعتبار ۱۰ هزار میلیارد تومانی را نیز از دولت دریافت می کند!

نکته مهم دیگری که در لایحه بودجه سال آتی باید به آن توجه کرد، تخصیص بودجه بیشتر برای تسلیح ماشین سرکوب رژیم علیه توده های تحت ستم و به جان آمده در سال آتی می باشد. اگر منافع سرمایه داران زانو صفت وابسته و اربابان جهانی آنها و مصالح حفظ و بقای نظام ظالمانه کنونی، مستلزم تشدید استثمار کارگران و نپرداختن حق و حقوق آنان است، اگر در اثر نتایج حکومت سرمایه داران، رشد سرطان زای فقر و فلاکت و گزانی و تورم و کمبود و کار کودک و کارتن خوابی و گورخوابی و فحشا یک پدیده طبیعی ست، در نتیجه، حفظ و بقای این نظم ظالمانه، قبل از هر چیز محتاج تقویت چماق سرکوب آن می باشد. در همین جاست که در لایحه بودجه سال آتی برغم کمبود شدید منابع، با تصویب رهبر تبهکار جمهوری اسلامی، حداقل یک میلیارد و چهارصد میلیون دلار برای تقویت "بنیه دفاعی" (بخوان تقویت ماشین سرکوب در مقابل خطر تعرض توده های گرسنه و به جان آمده) اختصاص یافته است. این افزایش توان ماشین جنگی رژیم که تجربه ۴۰ سال گذشته ثابت کرده که لوله های تفنگ نیروهایش اساساً علیه توده های تحت ستم نشانه رفته و برای جلوگیری از انقلاب کارگران و خلقهای تحت ستم ما و مردم منطقه به کار گرفته شده است، در حالی ست که مطابق برخی گزارشات منتشره، جمهوری اسلامی در سالهای

آخر ۴۰ درصد بر حجم بودجه نظامی خویش افزوده است که برخی نتایج آن را می توان در مأموریت های ضد مردمی این رژیم در آتش افروزی به نفع سرمایه داران جنگ سالار جهانی در افغانستان و عراق و یمن و سوریه و منطقه خاورمیانه مشاهده کرد.

در سال ۱۳۹۸ سپاه پاسداران شاهد افزایش ۲۵ هزار میلیارد تومان می باشد. همچنین بودجه بسیج ضد مردمی جمهوری اسلامی نیز برغم شرایط ناشی از کمبود منابع و قطع بودجه بخشهای دیگر، با یک افزایش دو درصدی به هزار و سیصد میلیارد تومان رسیده است. بودجه وزارت اطلاعات جهنمی رژیم جمهوری اسلامی نیز با یک افزایش ۳۱ درصدی بزرگترین رشد را شاهد بوده و رسماً اعلام شده که در سال آتی ۵ هزار و هشتصد میلیارد تومان منابع مالی اقتصاد صرف بودجه های این نهاد سرکوبگر می گردد. در مجموع، مطابق گزارش "موسسه بین المللی مطالعات استراتژیک" مقایسه هزینه های نظامی جمهوری اسلامی با احتساب "قیمت واقعی" نشان می دهد که هزینه های نظامی رژیم در سال ۲۰۱۸ نسبت به ۵ سال قبل از آن ۵۳ درصد رشد کرده است.

همچنین در لایحه بودجه سال آینده بر میزان بودجه نهادهای ایدئولوژیک و ارتجاعی دستگاه حاکم نیز نظیر حوزه های علمیه، ستاد تبلیغات اسلامی و صدا و سیما رژیم که وظیفه پروردن نیروهای ضد خلقی جدید برای دستگاه سرکوب و ترویج و تقویت روئای ایدئولوژیک نظام سرمایه داری و تحمیق توده ها را بر عهده دارند اضافه شده است. با افزایش بودجه این نهادهای مردم ستیز سعی بر آن است که بنیه این نهادها برای حواله دادن توده های گرسنه و دردمند با فریادهای خشمگین شان از جهنم زمینی به آسمانها و روز آخرت نیز تقویت گردد تا از این طریق نیز انرژی مبارزاتی توده ها در مسیرهایی غیر از مسیر انقلاب علیه وضع موجود کانالیزه گردد.

خلاصه آنکه، برغم تبلیغات مقامات جمهوری اسلامی، لایحه بودجه سال ۹۸، بودجه ای برای حفظ منافع سرمایه داران وابسته حاکم بر کشور است. این لایحه در شرایط تحریم های آمریکا و تشدید رکود و تورم توامان که یکی از مشخصه های بحران سرمایه داری در شرایط فعلی است و در شرایطی که امپریالیستها هر روز بیش از پیش بار بحران های اقتصادی خود را بر روی طبقه کارگر و جوامع تحت سلطه و از جمله ایران سرشکن می کنند، قرار است همچنان نظام سرمایه داری وابسته ایران و دستگاه بوروکراتیک- نظامی آن را در چارچوب منافع غارتگران

در گرامیداشت چهل و هشتمین سالگرد
رستاخیز سیاهکل (۱۹ بهمن ۱۳۴۹) و چهلمین سالگرد
قیام پر شکوه بهمن (۲۱ و ۲۲ بهمن ۱۳۵۷)
چریک های فدایی خلق ایران برگزار می کنند:



خیزش های مردمی، راهگشای نابودی جمهوری اسلامی
سخنران: فریبرز سنجری
موسیقی: نگ نوازی سننور، ابوالقاسم شمسی
ویدئو کلیپ
پرسش و پاسخ
زمان: ساعت ۱۸ روز شنبه ۹ فوریه ۲۰۱۹
مکان: کارگاه ایرانیان
Kargah e.v.
Zur Bettfedernfabrik ۱
۳۰۴۵۱ Hannover
Germany
(غذا و نوشیدنی در محل مهیا است)
www.siahkal.com

بین المللی، علیه توده های تحت ستم ایران و منطقه حفظ کرده و گسترش دهد.

این لایحه بودجه، در شرایط بحرانی کنونی فرمان حکومت سرمایه داران برای قتل عام تدریجی کارگران گرسنه و خانواده آنها و به خصوص کودکانشان می باشد، فرمان قتل تدریجی کارگرانی که هم اکنون نیز کمرشان در زیر بار فقر و تورم و بیکاری و عدم دریافت دستمزد لازم خم گشته است. چرا که دستمزدی که دریافت می کنند حتی در صورت پرداخت به موقع توسط سرمایه داران سودجو و غارتگر، کفاف زندگی در سطح خط فقر مطلق را هم به سختی به آنها می دهد.

بودجه سال ۹۸ نشان می دهد که بورژوازی حاکم در بن بست است که با آن روبروست نه می خواهد و نه به دلیل وابستگی اقتصاد ایران به سیستم جهانی امپریالیستی و الزامات کمرشکن آن برای کارگران و زحمتکشان به مثابه اکثریت آحاد جامعه، می تواند در جهت جلوگیری از به قول خودشان "شورش گرسنگان"، کمترین گرهی از مشکلات موجود را در سال آینده باز

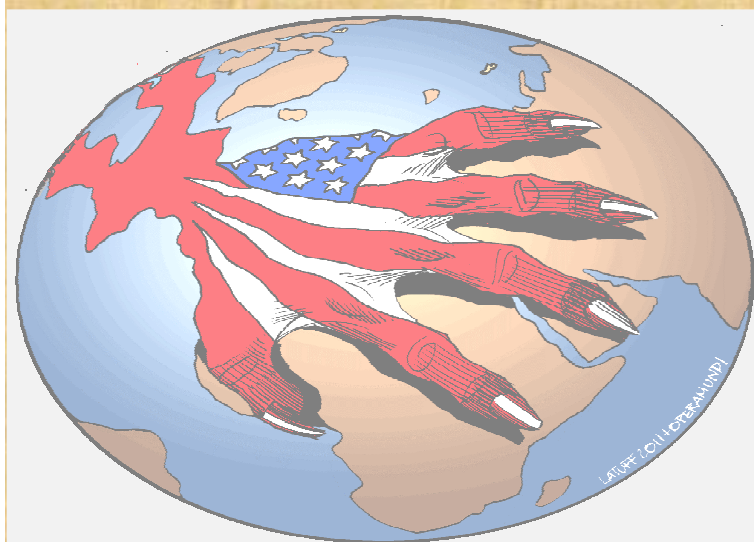
کند. بنابر این نتیجه بلافاصله تصویب لایحه بودجه مورد بحث در سال ۹۸ تا دوام و گسترش ناکزیر مبارزه کارگران و تنشهای اجتماعی گریز ناپذیری آنها خواهد بود، امری که از هم اکنون مساله "مدیریت" آنها در شرایط آشکار شدن نشانه های "فروپاشی نظام" به دغدغه و کابوس دولتمردان جنایتکار و فاسد جمهوری اسلامی تبدیل گشته است.

زیر نویس:

(۱) رسول خضری عضو کمیسیون اجتماعی مجلس با استناد به این که دولت، خود "بزرگترین کارفرمای مملکت" می باشد تصریح می کند "دولت نفت را ۵۷۵ دلار به فروش می رساند و از طرف دیگر، دلار را با ۱۲ هزار تومان به بازار می دهد و از سوی دیگر، مبنای دلار را در بودجه ۵۷۰۰ تومان قرار داده و مابقی درآمد دلار را که بیش از دو برابر است، در اختیار خود می گیرد و به عبارت دیگر، درآمد دولت دو برابر می شود اما سود آن مشخص نیست به کجا می رود".

ملاحظات در باره وابستگی ایران به امپریالیسم

فریبرز سنجری



توضیح: نوشته زیر متن پیاده شده گفتگو هائی است که در رابطه با موضوع فوق در جلسات آموزشی و تشکیلاتی سازمان طرح شده و سپس با زحمت رفقائی به صورت نوشتاری در آمده است. متن های پیاده شده پس از تصحیح و در صورت نیاز درج زیرنویس هائی با اضافه کردن یک مقدمه برای انتشار آماده شده است. به امید اینکه این بحثها در درک وابستگی نظام اقتصادی و رژیمهای سیاسی حافظ آن در ایران به امپریالیستها کمک کننده باشند.

مقدمه

رفقا!

موضوع بحثی که قراره در این جلسه در باره اش به بحث بپردازیم در رابطه با وابستگی جامعه ایران به امپریالیسم و تاریخ این وابستگی می باشد. اهمیت درک این موضوع تا آنجاست که هیچ کس نمی تواند در تجزیه و تحلیل شرایط جامعه ایران نظر درست و روشنی ارائه دهد مگر اینکه این وابستگی به امپریالیسم را شناخته و بر نقش امپریالیسم در سیر رویداد ها در ایران اشراف داشته باشد.

از بعد از شکست انقلاب مشروطیت با کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ رضان خان میر پنج (پهلوی) و تسلط کامل امپریالیسم انگلیس بر تمام شئون اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی ایران به تدریج وضعیتی در ایران شکل گرفت که وابستگی به امپریالیسم مشخصه اصلی آن می باشد و به همین دلیل هم تضاد بین خلفهای ما با امپریالیسم به صورت تضاد اصلی در جامعه ایران در آمده است. درست عدم توجه و درک این واقعیت از طرف اغلب نیروهای سیاسی ایران در فاصله طولانی ای که از کودتای انگلیسی ۱۲۹۹ می گذرد، سرنوشت ناکارآمد آنها را رقم زده است. برای نمونه همه شاهد بودیم که بعد از قدرت گیری جمهوری اسلامی نیرو های سیاسی ای که به این امر بی توجه بودند در تحلیل ماهیت قدرت دولتی جانشین رژیم سلطنت چه زیگراگ هائی زدند و چه مواضع نادرستی اتخاذ کردند. خوب بدون توجه به ماهیت وابسته به امپریالیسم رژیم های سیاسی در ایران بعد از کودتای ۱۲۹۹ چگونه می شد نقشی آگاهانه در انقلاب ایفا نمود؟ بی دلیل نبود که رفیق مسعود احمدزاده **نئورسین چریکهای فدائی خلق گفته و نوشته است که: "در حقیقت تبیین هرگونه تغییر و تحولی در**

جامعه بدون آنکه به تضاد اصلی نظام موجود، یعنی تضاد بین خلق و سلطه امپریالیستی توجه شود. تبدیل به یک چیز پوچ و مهمل میگردد. و مسئله سلطه امپریالیسم را باید به طور ارگانیک و به منابه زمینه ی هر گونه تحلیل و تبیین در نظر گرفت نه چون یک عامل خارجی که به هر حال نقشی دارد" به باور ما درست عدم توجه به نقش امپریالیسم در صحنه سیاسی و اقتصادی ایران است که تحلیل های یک سری از نیرو ها را بقول رفیق مسعود "به یک چیز پوچ و مهمل" تبدیل کرده است. از سوی دیگر می دانیم که نلین آموزگار بزرگ کارگران تاکید داشت که: "مساله اساسی هر انقلاب موضوع قدرت حاکمه است. بدون توضیح این مساله نمی توان از هیچگونه شرکت آگاهانه در انقلاب و به طریق اولی از رهبری بر آن صحبت کرد."

خوب در شرایطی که قدرت حاکمه در ایران وابسته به امپریالیسم است نیروی سیاسی ای که این واقعیت را درک نکند به راستی چگونه قادر خواهد بود در امر انقلاب شرکتی آگاهانه داشته باشد؟ چرا راه دور برویم تنها نگاهی به تحلیل ها و سرنوشت نیرو های سیاسی در دوران حیات جمهوری اسلامی خود گواهی است بر این واقعیت. در حالیکه بر عکس درست توجه به همین واقعیت است که به چریکهای فدائی خلق امکان داده که تحلیل های واقعی و درستی از سیر رویداد ها در ایران داشته باشند. این یک واقعیت است که در نزدیک به چهل سال گذشته جمهوری اسلامی ضمن شعار دادن علیه امپریالیسم و آتش زدن پرچم آمریکا سیاستهای امپریالیسم را در ایران و منطقه پیش برده است و امپریالیسم آمریکا هم با اعمال تحریم های گوناگون و تبلیغات

دروغین خود را مخالف سیاستهای جمهوری اسلامی جا زده است. این مکاری، قدرت مانور و فریبکاری بزرگی به هر دو طرف داده و به آنها کمک کرده که مردم را گیج کنند و به تحلیل های نادرست و انحرافی در زمینه ماهیت قدرت دولتی در ایران دامن بزنند. شاهدیم که چنان تحلیل هایی چگونه در هر بزنگاهی خودشان را با برجستگی نشان می دهند. برای نمونه همین امروز با خروج دولت ایالات متحده آمریکا از برجام عده ای بدون توجه به وابستگی جمهوری اسلامی به امپریالیسم و کنکاش در باره دلائل واقعی این سیاست، این امر را به حساب عدم وابستگی جمهوری اسلامی به امپریالیسم گذاشته و برخی از آنها بر طبل سیاست "رژیم چنج" می کوبند و برای تغییر جمهوری اسلامی به دست دولت ایالات متحده آمریکا روز شماری می کنند. چنین واقعیت هائی تعمق بر روی چگونگی و چرانی وابستگی رژیم ظالمانه حاکم بر ایران و همچنین رژیم های حافظ این نظم به امپریالیسم را اهمیتی مضاعف می بخشد و این بحث در پاسخ به این ضرورت هم مطرح شده و اهمیت یافته است.

کودتای رضا شاه سر آغاز

نو مستعمره شدن ایران

تلاش قدرتهاى استعماری برای نفوذ در ایران به دوره صفویه بر می گردد. اما از آنجا که در اواخر قرن نوزدهم سرمایه داری اروپا کم کم وارد فاز امپریالیستی خود می شود و این واقعیت همزمان است با دوران سلطنت قاجار در ایران برای جلوگیری از طولانی شدن این بحث ها موضوع را از همین دوره شروع می کنم.

در طی قرن نوزدهم درحالی که در اروپا مرحله رقابت آزاد در حیات سرمایه داری به اوج تکامل خود رسیده بود، با رشد تمرکز

در تولید و ایجاد انحصارها، امپریالیسم به عنوان مرحله بالای رشد سرمایه داری شکل گرفت. شکل گیری و رشد امپریالیسم، به اشغالگری مستعمراتی ابعاد هرچه وسیع تری بخشید. در آن زمان ایران، زیر سلطه سیستم فرتوت و گنبدیده فتودالی دست و پا می زد و حاکمیت استبدادی سلطنت قاجار جلوی رشد و تکامل جامعه را گرفته بود. در چنین شرایطی امپریالیستها به شکل های مختلف سعی در نفوذ در ایران را داشتند. آنها شاهان قاجار را مجبور می کردند که با به حراج گذاشتن منابع و ثروتهای ملی و استقلال کشور به اشکال مختلف جاده صاف کن رشد سلطه استعمار در ایران گردند. یکی از مکانیسم های نفوذ امپریالیستها در ایران اعطای وام به دولت ایران بود. شاهان قاجار وام های دریافتی را صرف عیش و نوش و سفرهای فرنگ خود می کردند که تنها نتیجه اش گسترش فقر و فلاکت توده ها بود.

از بعد از شکست انقلاب مشروطیت با کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ رضان خان و تسلط کامل امپریالیسم انگلیس بر تمام شئون اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی ایران به تدریج وضعیتی در ایران شکل گرفت که وابستگی به امپریالیسم مشخصه اصلی آن می باشد و به همین دلیل هم تضاد بین خلقهای ما با امپریالیسم به صورت تضاد اصلی در جامعه ایران در آمده است. عدم درک این واقعیت از طرف اغلب نیروهای سیاسی ایران در فاصله طولانی ای که از کودتای انگلیسی ۱۲۹۹ می گذرد، سرنوشت ناکارآمد آنها را رقم زده است. برای نمونه همه شاهد بودیم که بعد از قدرت گیری جمهوری اسلامی نیرو های سیاسی ای که به این امر بی توجه بودند در تحلیل ماهیت قدرت دولتی جانشین رژیم سلطنت چه زیگراک هائی زدند و چه مواضع نادرستی اتخاذ کردند.

یکی از اولین کارهای دولت شوروی بعد از انقلاب اکتبر (۱۹۱۷) الغاء و افشای قراردادهای روسیه تزاری با امپریالیسم انگلستان در رابطه با ایران از جمله قرارداد استعماری ۱۹۰۷ بود.

به دنبال انقلاب اکتبر که در بطن جنگ جهانی اول رخ داد و به دنبال شکست کامل آلمان در این جنگ جهانی، انگلستان خود را در ایران بی رقیب احساس کرد و برای مستعمره نمودن کامل ایران دست به تلاش هائی زد. به طور برجسته، امپریالیسم انگلیس از طریق عواملش همچون وثوق الدوله (میرزا حسن خان) که در آن زمان نخست وزیر ایران بود تلاش نمود تا با بستن قراردادی که به قرارداد ۱۹۱۹ معروف شد ایران را عملاً "تحت الحمايه" خود در آورد. بر اساس این قرارداد تمامی مسائل کشوری و لشکری ایران زیر نظر مستشاران انگلیسی و با مجوز آنان پیش می رفت. بعد ها روشن شد که انگلستان به خاطر انعقاد این قرارداد ۴۰۰ هزار تومان به وثوق الدوله و وزیرانش رشوه پرداخت کرده است که در آن زمان پول کلانی بود. در رابطه با اسارت بار بودن این قرارداد تنها کافی است به گزارش وزیر امور خارجه انگلستان به کابینه این کشور اشاره کنیم. لرد کرزی وزیر امور خارجه وقت انگلستان در گزارشی که در نهم اوت ۱۹۱۹ نوشته شده است می گوید "یک سال پیش موقعی که در میدان جنگ طالع ما به طرف پیروزی ها رفت یک نفر سیاستمدار ایرانی به نام وثوق الدوله که طرفدار منافع انگلیس است رئیس وزرا شد. ما به وزیر مختار خود در تهران دستور دادیم قراردادی با دولت ایران منعقد سازد تا منافع انگلستان در آن خطه عالم محفوظ بماند و ضمناً ایران هم که دچار ضعف علاج ناپذیر است و لایق

در آن سالها در میان کشورهای سرمایه داری، انگلستان قدرت فائقه بود که او را "کارگاه تمام جهان" می نامیدند. سالهای ۱۸۶۰ تا ۱۸۸۰ سالهای تشدید فوق العاده سیاست اشغالگری های مستعمراتی برای این کشور بود. در چنین پروسه ای انگلستان در خیلی از بخش های جهان از افریقا گرفته تا آمریکای لاتین نفوذ خود را وسیعاً گسترش داد. در همین پروسه بود که هندوستان را کاملاً بلعید و جهت بلعیدن ایران به رقابت با روسیه و دیگر قدرت های جهانی پرداخت.

در اواخر قرن نوزدهم سرمایه داری رقابت آزاد به سرمایه داری انحصاری یعنی امپریالیسم تبدیل شد و می دانیم که امپریالیسم چیزی نیست جز به قول لنین "سیستم جهانی ستمگری مستعمراتی مشتی کشورهای پیشرو به اکثریت عظیمی از سکنه روی زمین و اختناق مالی آنان".

در این سالها و در آغاز قرن بیستم، ایران همواره آماج حمله امپریالیست های مختلف جهت مستعمره شدن بود. اما به دلیل تضادها و توازن قوای موجود بین امپریالیست های ذینفع از یک سو و مبارزات ضد امپریالیستی و ضد فتودالی مردم از سوی دیگر، این کشور به مستعمره کامل تبدیل نشد و به صورت یک نیمه مستعمره باقی ماند. در این زمان در سطح جهان رقابتی شدید بین انگلستان، روسیه و آلمان و فرانسه و... جریان داشت که بعدها به جنگ جهانی اول منجر شد. در جریان این رقابت ها در سالهای ۱۹۰۷ روسیه و انگلستان با بستن قراردادی مبادرت به تقسیم ایران به مناطق نفوذ خود نمودند که البته به دلیل مبارزات مردم و انقلاب مشروطه (۱۲۸۴-۱۲۸۸) برابر با ۱۹۰۶-۱۹۱۱ این قرارداد کارایی خود را از دست داد و با انقلاب اکتبر در روسیه (۱۹۱۷) و پایان دادن به نفوذ امپریالیسم روسیه در ایران، اوضاع اساساً تغییر کرد.

ایستادن بر سرپای خود نمی باشد، کمک هایی دریافت دارد. این سخنان بیشرمانه که به درستی ماهیت قرارداد ۱۹۱۹ را آشکار می کند در همان حال افشاگر ریاکاری های حاکم بر تبلیغات سیاست مداران استعمارگر نیز هست. سیاستمدارانی که در تبلیغات رسمی مدعی احترام به "استقلال و تمامیت ارضی ایران" بودند اما در عمل در جهت مستعمره کردن آن گام بر می داشتند.

اعتراضات و مبارزات مردم که به خصوص تحت تأثیر انقلاب اکتبر وسعت بیشتری یافته و چشم انداز روشنی پیدا کرده بود، قرارداد ۱۹۱۹ را با شکست مواجه ساخت. در آن زمان در ایران مبارزات مردمی هر روز اوج تازه ای می گرفت. به چند نمونه اشاره می کنم.

قیام مردم شیراز در ۱۹۱۸ علیه پلیس جنوب که دست ساخت انگلیس بود و محاصره نیروهای انگلیس، قیام شیخ مجد خیابانی (۱۷ آوریل ۱۹۲۰) و قیام کلنل پسیان در خراسان ۱۳۰۰ (۱۹۲۱) و سرانجام مبارزات میرزا کوچک خان و حزب کمونیست ایران که در جریان آن در مقطعی انقلابیون ایران ضمن میتینگ در رشت اعلام "جمهوری شورائی سوسیالیستی" نمودند.

امپریالیسم انگلیس برای مقابله با این جنبش ها و اجرای عملی قرارداد ۱۹۱۹، به تاکتیک جدیدی دست زد که تا آن زمان کم سابقه و ناشناخته بود. آنها با سازمان دادن کودتایی به وسیله سید ضیاءالدین طباطبایی (۱) و رضا خان میرپنج در سال ۱۲۹۹ برابر با ۱۹۲۰ میلادی تلاش نمودند قدرت مرکزی قدرتمندی در ارتباط با سیاستهای استعماری خود در ایران ایجاد کنند. به وسیله این کودتا و پس از تحولاتی که به نخست وزیری رضا خان و سپس سلطنت پهلوی منجر شد عملاً یک قدرت مرکزی کاملاً وابسته اما در ظاهر مستقل در کشور به وجود آمد که مجری حلقه به گوش سیاست های امپریالیسم انگلیس بود.

توجه به نکته فوق از این زاویه مهم است که اساساً شکل سلطه امپریالیسم انگلیس در ایران در دوران رضا شاه از اولین تجربه های سلطه امپریالیسم در آن شکل در سطح جهان است که از آن به عنوان استعمار نو یاد می شود و کشور تحت سلطه، نومستعمره خوانده می شود. این شکل از تحت سلطه قرار دادن یک کشور بعدها پس از جنگ جهانی دوم در اکثر کشورهای تحت سلطه امپریالیستها به کار گرفته شده است. تعارض ظاهری شکل و محتوی ویژگی اصلی استعمار نو می باشد که حکومت رضا خان درست همین واقعیت را به نمایش می گذاشت. چون در حالی که قدرت حاصل از کودتای سال ۱۲۹۹ تا بن دندان وابسته به

امپریالیسم انگلیس بود اما ظاهری مستقل داشت، امری که خیلی ها را در آن زمان در شناخت حکومت رضا شاه به اشتباه انداخت. تا آنجا که حتی بخشی از چپ های آن زمان و عده ای از مسئولین دولت تازه به قدرت رسیده شوروی تاملتها رضا شاه را نیروی ملی و نماینده بورژوازی ملی ارزیابی می کردند.

درحالی که در کشورهای مستعمره حضور نیروهای استعمارگر و امپریالیستی کاملاً آشکار و عیان است، در این شکل از سلطه امپریالیستی، تمام تلاش امپریالیسم این است که سلطه خود را در پوشش دولت های به اصطلاح مستقل و به وسیله آنها اعمال کند تا احساسات ملی و مبارزات مردمی علیه خود را برنیاگیرد. به همین خاطر هم برای این که حکومت رضا شاه به عنوان قدرت مرکزی برای سرکوب مبارزات مردمی احتیاجی به نیروهای انگلستان نداشته باشد، ارتشی از نیروهای ایرانی توسط کارشناسان انگلیس به وجود آمد و در اختیار رضا شاه قرار داده شد. در شرایطی که با در اختیار گرفتن و کنترل قدرت مرکزی توسط انگلیس دیگر اجرای قرار داد ۱۹۱۹ بی معنی بود، رضا شاه جهت فریب مردم از همان ابتدای کار الغای قرارداد ۱۹۱۹ را اعلام کرد تا به خود، وجهه و نمائی ملی بدهد. رضا خان حتی در ابتدا با تبلیغ جمهوری خواهی تلاش کرد برای خود وجهه ای ملی دست و پا کند، امری که در آگار بی تاثیر هم نبود.

شاید بد نباشد در اینجا اشاره کنم که دولت های ظاهراً مستقل اما وابسته به عنوان شکلی از سلطه امپریالیستی، پدیده ای ست که با توجه به تجربیات آن سالها در کتاب امپریالیسم لنین نیز مورد اشاره قرار گرفته است. در این کتاب در این باره گفته شده که "صفت مشخصه این دوران تنها وجود دو گروه اصلی از کشورها یعنی گروه کشورهای مستعمره دار و گروه مستعمرات نیست، بلکه وجود شکل های گوناگونی از کشورهای وابسته نیز هست که در صورت ظاهر استقلال سیاسی دارند ولی عملاً در دام وابستگی مالی و دیپلماتیک هستند."

به واقع کودتای سید ضیاء و رضا خان علیرغم هارت و پورت های اولیه و از جمله الغای قرارداد ۱۹۱۹ جلوه بارزی از این واقعیت بود که سلطه امپریالیستی منافع خود را در این می دید که با دادن ظاهر مستقل به دولت ایران، سیاست هایش از طریق چنین قدرتی پیش برده شود تا کمتر حساسیت داخلی و خارجی ایجاد نماید. به خصوص که دولت بر آمده از انقلاب اکبر ضمن الغای تمامی قراردادهای اسارت بار روسیه تزاری در باره ایران مخالف حضور مستقیم انگلستان در مرزهای خود بود و این امر در قرارداد دوستی دولت شوروی

اساساً شکل سلطه امپریالیسم انگلیس در ایران در دوران رضا شاه از اولین تجربه های سلطه امپریالیسم در آن شکل در سطح جهان است که از آن به عنوان استعمار نو یاد می شود و کشور تحت سلطه، نومستعمره خوانده می شود. این شکل از تحت سلطه قرار دادن یک کشور بعدها پس از جنگ جهانی دوم در اکثر کشورهای تحت سلطه امپریالیستها به کار گرفته شده است. تعارض ظاهری شکل و محتوی ویژگی اصلی استعمار نو می باشد که حکومت رضا خان درست همین واقعیت را به نمایش می گذاشت. چون در حالی که قدرت حاصل از کودتای سال ۱۲۹۹ تا بن دندان وابسته به امپریالیسم انگلیس بود اما ظاهری مستقل داشت، امری که خیلی ها را در آن زمان در شناخت حکومت رضا شاه به اشتباه انداخت.

با دولت ایران به تاریخ ۱۹۲۱ (۱۳۰۰) مورد تاکید قرار گرفته بود.

جدا از تمامی اسناد و فاکت های تاریخی که در این فاصله در تأیید وابستگی رژیم رضا شاه به انگلیس منتشر شده است خود این واقعیت که استقرار یک قدرت مرکزی بورژوازی پس از کودتای ۱۲۹۹ در شرایطی رخ داد که شیوه مسلط تولید فنودالی بود و این قدرت مرکزی بورژوازی هم در جهت تغییر آن هیچ اقدامی نکرد تأییدی است بر این امر که این قدرت مرکزی بورژوازی انعکاس قدرت طبقات بورژوازی داخلی نبود؛ چرا که اگر بود اصولاً می بایست در اولین قدم دشمن دیرینه خود یعنی فنودالیسم را از بین ببرد. در حالی که آن قدرت مرکزی انعکاس قدرت بورژوازی امپریالیستی بود و به واقع یک قدرت خارجی که امپریالیسم انگلیس نام داشت به وسیله قدرت مرکزی بورژوازی که در ایران به وجود آورد سلطه خود را در تمام شئون جامعه اعمال و گسترش داد. خود این واقعیت که چند سال قبل از این کودتا، انقلاب بورژوا دمکراتیک مشروطه به دلیل نفوذ و دسیسه های قدرتهای امپریالیستی و ضعف بورژوازی داخلی در مقابل آنها به سازش و شکست کشیده شده بود، نشان می داد که بورژوازی ایران به خصوص در مقابل قدرت امپریالیسم که با فنودالها متحد شده بود و به این ترتیب پایگاه چشمگیری در داخل کشور برای خود دست و پا کرده بود امکان نیافته بود آن قدر رشد و گسترش یابد که بتواند با استفاده از قدرت اقتصادی خود فنودالها را کنار زده و قدرت سیاسی را قبضه نماید. به واقع عدم رشد صنایع و تجارت داخلی به دلیل حضور رقبای قدرتمند پیش گفته در بازار به بورژوازی ملی این امکان را نداده بود که با استفاده از قدرت اقتصادی خود قدرت سیاسی را با موفقیت قبضه نماید. توجه به این واقعیت نیز بیانگر آن است که منشاء اصلی قدرت مرکزی بورژوازی ای که با به سلطنت رسیدن رضا خان میرپنج در ایران به وجود آمد نه بورژوازی بومی ایران

بلکه امپریالیسم بود که قصد داشت با هویت مستقل دادن به مزدوران خود راه پیشبرد سیاست هایش را تسهیل نماید. به همین دلیل هم بود که پس از کودتای انگلیسی ۱۲۹۹ خیلی زود سید ضیاء که وابستگی اش به انگلستان امر روشنی بود کنار زده شد و رضا خان که عنصری ناشناخته تر بود جایگزین او را بر نمود.

بر اساس آنچه گفته شد، کودتای سید ضیاء و رضا خان میر پنج و در تداوم آن قدرت گیری رضا خان یک سیاست فریبکارانه نواستعماری بود جهت حفظ و گسترش سلطه امپریالیسم انگلستان در ایران. این واقعیت تجربه تازه ای بود و مردم ما برای اولین بار شاهدچنین پدیده ای بودند. جالب است اشاره کنم که این فریبکاری البته از چشم برخی از کمونیستهای ایران پوشیده نماند. برای نمونه در مقاله "سیاست امپریالیسم انگلیس در ایران معاصر و راه ترقی در ایران" مندرج در نشریه ستاره سرخ ارگان کمیته مرکزی فرقه کمونیست ایران سال اول شماره یک و دو در این زمینه نوشته شده است که: "چون سید ضیاء، آنکلو فیل معروفی بود بزودی منفور شده وظایفی را که به عهده گرفته بود نتوانست انجام دهد. بدین جهت انگلیس تصمیم گرفت رضا خان را که تا آن وقت شخصیتش بر هیچ کس معلوم نبود جانشین او نماید." در این مقاله تأکید شده که "امپریالیسم انگلیس از رضا خان خیلی توقع ها داشت که مهم آن سرکوبی نهضت انقلابی بود که در آن وقت در تمام ایران دامن کشیده بود و دیگر استحکام تدریجی نفوذ اقتصادی و سیاسی انگلیس یعنی عملاً اجرای قرارداد ۱۹۱۹." (۲)

این واقعیتی است که امپریالیسم انگلیس از حکومت رضا شاه انتظار سرکوب جنبش خلق و آماده کردن شرایط جهت بسط سلطه خود را داشت. به خصوص که در آن زمان به دنبال شکست انقلاب مشروطیت و ناتوانی اش در تحقق مطالبات مردم، در هر گوشه ایران مبارزات آزادیخواهانه اوج گرفته بود. دیدیم که رضا شاه توسط ارتش انگلیس ساخته ای که در اختیارش قرار گرفته بود با چه قساوتی خواست امپریالیسم انگلیس را اجرا نمود. او قبل از هر چیز به قلع و قمع جنبش های ضدامپریالیستی پرداخت و با اعمال یک دیکتاتوری سیاه و با زور سرنیزه در جهت نابودی همه دستاوردهای انقلاب مشروطیت بر آمد و صدای هر آزادیخواهی ای را خفه ساخت و به این ترتیب شرایط را برای غارت ثروت های ایران و به ویژه منابع نفتی اش برای امپریالیسم انگلیس کاملاً مهیا نمود.

رضا شاه با کشیدن راه آهن از جنوب به شمال، امکان انتقال راحت نیروهای انگلیس به مرز شوروی را نیز فراهم

ساخت. اهمیت کشیده شدن این راه آهن تا مرز شوروی که در جهت منافع امپریالیسم انگلیس به منظور مقابله با انقلاب اکتبر بود را وقتی بهتر می توانیم درک کنیم که بدانیم این برنامه بدون هیچگونه اعتراضی از سوی قدرت های بزرگ غرب پیش رفت. در حالی که طرح احداث راه آهن بغداد که در ارتباط با شوروی نبود، با مخالفت خیلی از قدرتهای بزرگ مواجه شد. در این مورد لنین در کتاب "امپریالیسم بمنابه بالا ترین مرحله سرمایه داری" خود تذکر می دهد که خیلی از قدرتها مخالف آن بودند چرا که به "تصادمات و جنگ" منجر می شد.

در اواخر دوره رضا شاه یعنی سالهایی که جهان به سوی جنگ جهانی دوم می رفت به دلیل رشد امپریالیسم آلمان در سطح جهانی و از آنجا که در دوران امپریالیسم، این قدرت سرمایه و نیروی نظامی منتج از آن است که مناطق نفوذ امپریالیستی را تعیین می کند آلمانها خواستار نفوذ در ایران شدند و امپریالیسم انگلیس خود را مجبور دید که به این خواست تن بدهد. این امر انعکاسی بود از رقابتها و یده و بستن های امپریالیسم انگلیس و آلمان در سطح جهانی. ولی متاسفانه کسانی بدون توجه به وابستگی رژیم ایران به امپریالیسم انگلیس در آن مقطع، تحلیل های نادرستی از این واقعیت به دست دادند. تحلیل هائی که مدعی بودند که گویا رضا شاه مستقل از انگلیس و بر خلاف میل این امپریالیسم تصمیم گرفت به سوی آلمان برود و به تدریج آلمان را جایگزین انگلیس کند. چنین دیدگاه نادرستی نسبت به رابطه امپریالیستها با رژیم های دست نشانده شان هنوز هم اینجا و آنجا شنیده می شود و بیانگر آن است که صاحبان چنان دیدگاهی قادر به درک رابطه ارباب و نوکری در کشورهای تحت سلطه نیستند. **برخی تحلیل ها مدعی بودند که چون رابطه رضا شاه با انگلیس رابطه ارباب و نوکری بود و رضا شاه چنین رابطه ای با آلمان نداشت پس می توانست همچون یک شاه وارد معامله با آلمان شود و به همین دلیل هم رضا شاه امپریالیسم آلمان را ترجیح داد. این تحلیل نیز با عدم درک سطح وابستگی رضا شاه به امپریالیسم انگلیستان - که در آن زمان قدرت برتر جهان بود- متوجه این امر نبود که این نوکر نیست که ارباب را انتخاب می کند بلکه برعکس این ارباب است که نوکر را به خدمت گرفته و سپس هدایت و کنترل می نماید. در عمل هم دیدیم که وقتی که مصالح امپریالیسم انگلیس در جریان جنگ جهانی دوم ایجاب کرد، انگلیسی ها رضا شاه را با خفت و خواری تمام به جزیره موریس تبعید کردند و فرزندش را به جای او بر تخت شاهی نشاندند. توجه به همین مورد با توجه به تحلیل هایی که قادر به درک وابستگی رژیم های مزدور**

در اواخر دوره رضا شاه یعنی سالهایی که جهان به سوی جنگ جهانی دوم می رفت به دلیل رشد امپریالیسم آلمان در سطح جهانی و از آنجا که در دوران امپریالیسم، این قدرت سرمایه و نیروی نظامی منتج از آن است که مناطق نفوذ امپریالیستی را تعیین می کند آلمانها خواستار نفوذ در ایران شدند و امپریالیسم انگلیس خود را مجبور دید که به این خواست تن بدهد. این امر انعکاسی بود از رقابتها و یده و بستن های امپریالیسم انگلیس و آلمان در سطح جهانی. ولی متاسفانه کسانی بدون توجه به وابستگی رژیم ایران به امپریالیسم انگلیس در آن مقطع، تحلیل های نادرستی از این واقعیت به دست دادند. تحلیل هائی که مدعی بودند که گویا رضا شاه مستقل از انگلیس و بر خلاف میل آن تصمیم گرفت به سوی آلمان برود و به تدریج آلمان را جایگزین انگلیس کند.

حاکم نیستند از اهمیت بسیاری برخوردار است. بر اساس چنین دیدگاه های نادرستی بود که در سالهای دهه ۵۰ نظری در حین اذعان به وابستگی رژیم شاه به امپریالیستها، چهره مستقل برای شاه قائل شده و مطرح می کرد که گویا شاه بین امپریالیستها مانور می دهد. همین امروز هم شاهدیم که چگونه برخی تحلیل ها ضمن گوادالوپ، گوادالوپ کردن و اذعان به روی کار آورده شدن جمهوری اسلامی توسط امپریالیستها قادر به درک وابستگی جمهوری اسلامی به امپریالیسم نیستند. به واقع وقتی که ما وابستگی رژیمی به امپریالیسم را نشان دادیم و پذیرفتیم که این رژیم با اتکاء و قدرت امپریالیسم روی کار آمده دیگر نمی توان از قدرت مستقل مزدوری سخن گفت که امپریالیسم سیاست های خود را از طریق او پیش می برد.

اگر آنچه تاکنون گفته شد را خلاصه کنیم باید بگوییم که دوران رضا شاه با توجه به سلطه کامل امپریالیسم انگلیس بر جامعه ایران، یکی از سیاه ترین دوران های تاریخ ایران است که در شکل گیری آینده کشور و فقر و فلاکت و اسارت ایران تا به امروز از نقش تعیین کننده ای برخوردار است. در این دوره است که ایران کاملاً زیر سلطه امپریالیسم قرار می گیرد. بنابراین برای درک چگونگی استقرار سلطه امپریالیسم در ایران و تکامل بعدی آن باید حتماً دوره رضا شاه را به درستی شناخت. در این دوران است که امپریالیست ها با استقرار یک قدرت مرکزی بورژوازی، فتودالیسم را بیش از پیش از مواضع قدرت سیاسی بیرون می اندازند و آن را به فتودالیسم وابسته تبدیل می نمایند. طبقه فتودال با تقویض قدرت سیاسی خود به امپریالیسم در تلاش بود تا حداقل قدرت اقتصادی خود را حفظ کند و امپریالیسم هم تا زمانی که این شیوه تولید با منافع اش تعارض جدی نداشت به حفظ آن پرداخت ولی بعدها با توسل به اصلاحات ارضی سال ۱۳۴۱ این

لاشه فرتوت را به خاک سپرد. به این ترتیب با تاکید باید گفت که با کودتای رضا خان تمامی تضادهای جامعه ما تحت الشعاع یک تضاد قرار گرفت که تضاد خلق و امپریالیسم می باشد. بر این اساس دیگر نمی توان امپریالیسم را در ایران عاملی خارجی دانست بلکه باید آن را همچون عاملی داخلی که در هر پروسه ای اعمال نفوذ می کند مورد بررسی قرار داد. عاملی که بدون نابودی سلطه او مردم ایران به آزادی و دموکراسی و رهائی از ظلم و ستم دست نمی یابند.

(ادامه دارد)

زیر نویس ها:

۱- برای درک حد سرسپردگی سید ضیاءالدین طباطبایی به انگلیستان تنها کافی است توجه نمود که در زمان مذاکرات مربوط به انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ که در بیلاق "پس قلعه" تهران انجام می شد در حالیکه وزیر خارجه (علی قلی خان انصاری مشاورالممالک) را به این جلسات راه نداده بودند اما سید ضیاء که در آن زمان "مدیر روزنامه رعد و رابط اصلی بین سفارت بریتانیا و نخست وزیر (وئوق الدوله) بود، در تمام مراحل مذاکرات و در تمامی جلسات محرمانه شرکت" داشت.

۲- در این مقاله همچنین تاکید شده که: «این مقصد را رضا خان از دو راه می توانست بدست آورد. از طرفی از راه ایجاد قشون "ملی" و از طرف دیگر از راه ابراز دانهی احساسات "دوستی" نسبت به اتحاد جماهیر شوروی و جلب توجه عناصر مترقی نسبت به خود و حاضر نمودن آنها برای همکاری با او. برای نیل بدین مقصود خود را جمهوری طلب نشان داده و در نتیجه دو روئی ماهرانه موجبات فریب دستجات منور الفکر را فراهم آورده بود. در باطن اما این کلمات راجع به "دوستی" و "جمهوری طلبی" عملاً حرف پوچ و بی معنی بوده و در حقیقت نفوذ انگلیس زیاد گردید. این دو روئی ماهرانه تا پانز سال ۱۳۰۴ مداومت داشت. در این وقت رضا خان به کمک انگلیس موسسات انقلابی را از میان برده و نقاب جمهوری طلبی را از روی برداشته به تخت شاهنشاهی رسید.» (صفحه ۲۴ و ۲۵ کتاب ستاره سرخ-ارگان مرکزی فرقه کمونیست ایران- به کوشش حمید احمدی).

خوانندگان گرامی پیام فدائی!

به علت تراکم مطالب، درج ادامه

مطلب "درسهای قیام دی ماه" در این

شماره از نشریه امکانپذیر نشد. بخش

بعدی این نوشته در شماره های بعدی

"پیام فدایی" درج خواهد گشت.



گفتگو با رفیق اشرف دهقانی در رابطه با مبارزات کارگران هفت تپه و فولاد اهواز

(تاریخ انجام گفتگو: چهارشنبه ۲۱ آذر ۱۳۹۷)

کارگران هفت تپه اولاً در طول ۲۸ روز مبارزه در کف خیابان، تونستند اتحاد و همبستگی بین خودشونو حفظ بکنند- می دونید که این کارگران به ملیت های مختلف تعلق دارند و به همین خاطر دشمن از طریق بسیجی هائی که در میان کارگران جا داده سعی زیادی برای ایجاد تفرقه بین کارگران کرده و می کنه. علاوه بر این کارگران هفت تپه به شکل جالبی اتحاد و همبستگی خودشونو با کارگران دلیر فولاد اهواز که تقریباً همزمان با اونها دست به اعتصاب و تظاهرات زده بودند اعلام کردند و موفق شدند که همبستگی اونها را هم به طرف خودشان جلب بکنند. امری که در مبارزات طبقه کارگر از اهمیت بسیار زیادی برخورداره.

در اون روزهای پر جوش و خروشی که شور و آگاهی طبقاتی کارگران هفت تپه با هم طبقه ای های خودشون در فولاد اهواز درهم آمیخت، حرکت های مبارزاتی واقعا پویا، خلاق، هراس افکن بر دل سرمایه داران و به راستی دشمن شکنانه در معرض دید همگان قرار گرفت. وقتی کارگران هفت تپه شعار دادند "فولاد، هفت تپه پیوندتان مبارک" و کارگران فولاد از آن طرف ندا سر دادند که "نیشکر هفت تپه! ما هستیم، ما هستیم، کنار هم می ایستیم." از همان زمان یک حرکت نوین در بطن جامعه بحران زده ایران نطفه بست. عنصری نوین در اعماق جامعه، و به واقع یک فاکتور نو در بطن جامعه ای که تضادهای طبقاتی با شدت تمام در اون جریان دارد آغاز به حرکت کرد.

کارگران هفت تپه تونستند حمایت و همبستگی کارگران رشته های دیگه و همینطور همبستگی توده های ستمدیده غیر کارگر شهر شوش رو هم به طرف خودشون جلب بکنند. حضور شجاعانه زنان در تجمعات اعتراضی، دخالتگری دانش آموزان، حمایت معلمان، دانشجویان و کسبه شهر از این حرکت، ویژگی و بر

امنیتی را متوجه اونا کرده ولی باز دست از مبارزه علیه این رژیم و طبقه سرمایه دار حاکم بر نمی دارند. همینکه کارگران در سراسر ایران امروز بیش از هر وقت دیگه نشون می دهند که به راستی انقلابی ترین طبقه در جامعه هستند.

مبارزه اخیر کارگران هفت تپه هم در شرایط سرکوب و فشارهای امنیتی رژیم روی این کارگران پا گرفت. بیهوده نیستش که اونا شعار می دهند که "نه تهدید، نه زندان دیگر اثر ندارد". معنی این شعار اینه که ما علیرغم همه برخوردهای جنایتکارانه وزارت اطلاعات و نیروهای مسلح رژیم - یعنی علیرغم اینکه این واقعیت وجود داره- دست به مبارزه زده ایم. این همان پیامیه که کارگران هیکو هم در آستانه قیام های دیمه سال ۹۶ به رژیم دادند وقتی که شعار می دادند که "زیر بار ستم نمی کنیم زندگی، جان فدا می کنیم در ره آزادگی"، و یا امروز کارگران فولاد اهواز فریاد بر می آورند که "نه تهدید، نه زندان، نه اعدام دیگر اثر ندارد". همه این شعارها انعکاس و بیانگر حد وحشیگری رژیم در مقابل کارگرانی یه که به تأیید عموم برای بدیهی ترین و مشروع ترین خواستههایشان دست به مبارزه زده اند.

در مبارزات کارگران هفت تپه، برجستگی های زیاد و مهمی وجود داره. عزم راسخ کارگران برای تداوم مبارزاتشان، شرکت وسیع زنان کارگر و زحمتکش در این مبارزات، شعارها و مسایل کاملاً رادیکال و آگاهی دهنده در اون و خیلی موارد دیگه که در یک بررسی جامع باید به اونها پرداخت، همه اینها از جمله برجستگی های مبارزات کارگران هفت تپه هستند. ولی در پاسخ به سئوال شما در رابطه با ویژگی خاص مبارزات کارگران هفت تپه به نظر من این ویژگی رو باید در ایجاد همبستگی و اتحاد بین کارگران در جریان اعتصاب این کارگران دید.

پرسشگر بذرهای ماندگار: با گرمترین درود ها به شنوندگان عزیز کانال "بذرهای ماندگار"، کانال تلگرامی چریکهای فدائی خلق ایران. با توجه به نقش مهمی که اعتصابات طولانی مدت کارگران مجتمع نیشکر هفت تپه و فولاد اهواز در سطح جامعه پیدا کرده اند، گفتگویی ترتیب داده ایم با رفیق اشرف دهقانی تا پاسخگوی پرسش های مراجعه کنندگان به این کانال در این زمینه باشند.

پرسشگر کانال بذرهای ماندگار: رفیق اشرف با درود و با تشکر از شما که برای این گفتگو وقت گذاشتید. بگذارید اولین پرسش من را با توجه به این واقعیت که مدتهاست که تجمعات اعتراضی و اعتصابات کارگری در چهار گوشه کشور جریان دارد، طرح کنم و پرسش من که با توجه به این همه تجمعات اعتراضی و اعتصابات کارگری، خود ویژگی مبارزات کارگران هفت تپه در چیست که این همه انعکاس داشته است؟

پاسخ: با درود به شما و تشکر از کانال بذرهای ماندگار که در تمام مدتی که کارگران هفت تپه و فولاد اهواز مبارزه دلیرانه و شکوهمندشونو، به قول خودشون به کف خیابان کشونده اند، این کانال با انعکاس اخبار مبارزاتی اونها و درج مطالب و ویدئوهای همبستگی با این کارگران، تلاش کرده به سهم خودش پژواک صدای این کارگران باشه و صدای کارگران دلاور خوزستانو بگوش مراجعه کنندگان این کانال برسونه.

بله، درسته امروز به هر گوشه ای از جامعه بحران زده ایران نگاه بکنیم می بینیم که کارگران در صحنه مبارزه علیه وضع نکبت بار موجود، حضور دارند. کارگران ما در شرایطی که جمهوری اسلامی بیشترین سرکوب و فشارهای

جستگی مبارزات کارگران هفت تپه بود که- مهمه توجه بکنیم- که این گوشه ای از مفهوم قدرت طبقاتی کارگرانو به شکل کاملاً عینی و روشن به جامعه شناساند. قدرتی که کلیه افشار جامعه را به حرکت در آورد و اعتصاب محل کار را به یک تظاهرات تمام عیار شهری بدل کرد. اینها همه نشانگر قدرت طبقاتی کارگران که پایه حرکت های انقلابی بعدی را می سازد و شکل گیری موج سهمگین و قهر آمیزی رو نوید می ده که دستبند و زندان و شکنجه و اعدام، یارای پایداری در مقابلشو نداره، و بالاخره خبر از فرا رسیدن شرایطی می کنه که در اون نان به تساوی تقسیم بشه.

درست به خاطر این برجستگی ها و ویژگی ها بود که از هر گوشه ایران اسیر و در بند ما، فریاد همبستگی با کارگران هفت تپه بلند شد. از کارگران دلیر هیکو در اراک گرفته تا کارگران مبارز عسلیوه تا کارگران مبارز قزوین و گروه مینا در کرج، همه اینها علاوه بر- یعنی حالا همه را اسم نبردم- همه این کارگران علناً با کارگران هفت تپه ابراز همدردی و همبستگی کردند. دانشجویان در دانشگاه ها فریاد "فرزند کارگرانیم کنارشان میمانیم"، "از هفت تپه تا تهران زحمتکشان در زندان"، "به هر کجا که نشان ز ثروت است ز حاصل تلاش کارگر است"، این شعار ها را سردادند. در نقاط مختلف ایران هم از معلمین در تبریز گرفته تا فعالین کارگری در سنندج تا بازنشستگان و به طور کلی ستمدیدگان از میان افشار مختلف جامعه به اعلام حمایت از این کارگران دست زدند. روی دیوارها شعار "از تبریز تا کردستان، حمایت از خوزستان" نقش بست. شعار "من هم هفت تپه ای ام" و شعارهایی مثل هفت تپه خوزستان - الگوی زحمتکشان، و شعارهای پر شور و پر مضمون حمایتی دیگر در اقصی نقاط جامعه طنین انداز شد. این پشتیبانی ها و این حمایت ها کار را به جایی رساند که حتی از میان خود دشمنان مردم هم صدای ظاهراً حمایت از هفت تپه بلند شد و رسانه های امپریالیستی هم به سبک فریبکارانه خودشون ظاهراً مدعی دفاع از کارگران هفت تپه شدند. معلومه که این دسته، این دشمنان برای نفوذ اندیشه های ضد کارگری شان، برای اینکه بتوانند اون سلاح فریبشون را کار ساز بکنند به خاطر این هاست که خودشون دوست کارگران جلوه می دهند.

به هر حال آنچه عیان، اینه که مبارزات آگاه گرانه کارگران شجاع هفت تپه همراه با مبارزات کارگران دلیر فولاد اهواز تأثیرات شیگرفی در میان همه ستمدیدگان جامعه به وجود آورده و شور مبارزاتی خاصی رو در بین همه کارگران و رنجبران ایران دامن زده. مطمئناً این سطح از همبستگی مبارزاتی و به این شکلی که علناً اعلام می شه، تجربه بسیار ارزشمندی برای

در مبارزات کارگران هفت تپه، برجستگی های زیاد و مهمی وجود داره. عزم راسخ کارگران برای تداوم مبارزاتشان، شرکت وسیع زنان کارگر و زحمتکش در این مبارزات، شعارها و مسایل کاملاً رادیکال و آگاهی دهنده در اون و خیلی موارد دیگه که در یک بررسی جامع باید به اونها پرداخت، همه اینها از جمله برجستگی های مبارزات کارگران هفت تپه هستند. ولی در رابطه با ویژگی خاص مبارزات کارگران هفت تپه به نظر من این ویژگی رو باید در ایجاد همبستگی و اتحاد بین کارگران در جریان اعتصاب این کارگران دید. کارگران هفت تپه به شکل جالبی اتحاد و همبستگی خودشونو با کارگران دلیر فولاد اهواز که تقریباً همزمان با اونها دست به اعتصاب و تظاهرات زده بودند اعلام کردند و موفق شدندکه همبستگی اونها را هم به طرف خودشان جلب بکنند.

مردم ما هستش، و باعث خواهد شد که مردم تحت ستم ایران مبارزاتشونو علیه دشمنان مشترکشان یعنی امپریالیستها، بورژوازی وابسته حاکم و رژیم مدافع آنها که همین رژیم جمهوری اسلامی با قدرت بیشتری تداوم بدهند و پیش ببرند.

بذرهای ماندگار: رفیق اشرف همانطور که خودتون هم می دونید بعد از دو هفته اعتراض کارگران و بی توجهی مسئولان استان، جمهوری اسلامی نیرو های سرکوب خودشو در سطح شهر شوش پخش کرد و سپس تعدادی از کارگران را دستگیر نمود. سنوال من در اینجا از شما اینه که چرا کارگران به جای اسیر رعب و وحشت شدن، مبارزات و تجمعات خودشونو گسترش دادند؟

پاسخ: از نیروهای سرکوب صحبت کردید. بذارید تأکید کنم که این نیروهای مسلح همان هائی هستند که همچون خود سرمایه داران به قول کرامت دانشیان (فدائی زنده یاد) از انگل های جامعه هستند و کاری جز سرکوب برای حفظ حاکمیت ظلم و ستم در جامعه ندارند. اتفاقاً پولی را هم که بابت این سرکوب به نفع سرمایه داران داخلی و غارتگران خارجی می گیرند از حاصل کار و زحمت کارگران به دست می آید.

می دونیم که بگير و به بندهای گسترده، کشتار در زندان ها و سرکوب هرچه وحشیانه تر مبارزات مردم، رویه عمومی رژیم جمهوری اسلامی به عنوان رژیم حافظ منافع سرمایه داران در ایران. اخیراً هم دیدیم که این رژیم جنایتکار چطور نیروهای مسلح وحشی شو به سراغ کشاورزان رنجدیده و خانه خراب شده اصفهان فرستاد تا حتی پیرمردها را هم بی رحمانه سرکوب و خونین و مالین بر جای بگذارند.

رژیم از این رویه در مورد کارگران هم استفاده کرده و می کند. در جریان مبارزه کارگران هفت تپه هم علیرغم این که کارگرها به توصیه نماینده شون به هیچ عمل تعرضی علیه نیروهای "ضد شورش" رژیم دست نزنند و آگاهانه با آنها درگیر نشدند، اما این نیروهای وحشی دست پرورده بورژوازی حاکم با وحشیگری خاص خودشون به میان جمعیت کارگران زدند و به ضرب و شتم آنها پرداختند به طوری که همگان به عنوان یک نمونه، دست باندپیچی شده یکی از کارگران هفت تپه را دیدند که در جلوی دوربین توضیح داد که با این که او و همکارانش داشتند راه خودشونو می رفتند ولی آن نیروهای وحشی با حمله به کارگران، دست آن کارگر را شکستند.

بورژوازی حاکم در ایران که امروز موجودیت خودشو، هم از طرف کارگران به مثابه نیروهای پیشرو جامعه و هم از طرف همه توده های تحت ستم در خطر می بیند، سعی می کنه که کار سرکوب کارگران را خیلی حساب شده پیش بیره. البته رشد تضادهای درونی هیات حاکمه و راه حل های متفاوتی که اونها در چگونگی سرکوب ارائه می دهند در کار شان اخلال ایجاد می کنه. ولی در هر حال آنچه در واقعیت دیده می شه، اینه که رژیم با عدم فرستادن حتی یک مقام دولتی به عنوان به اصطلاح "مسئول" به میان تجمعات کارگران و بی اعتنائی کردن به حرکت اونها، سعی می کنه که کارگران را خسته و از مبارزه نا امید بکنه. تاکتیک دیگه شون بی سر کردن تجمعات اعتراضی از طریق دستگیری فعالین کارگریه. بعد برای ایجاد رعب و وحشت در بین کارگران، برخی از آنها را به وزارت اطلاعات فرا می خوانند و به اصطلاح حکم امنیتی برایشون صادر می کنن تا شاید حرکت های مبارزاتی اونرا را بتونند متوقف بکنند. تهدید کارگران و بالاخره دستگیری و زندانی کردن کارگران هم از جمله اقداماتی که رژیم برای خاموش کردن مبارزات کارگران داره انجام می ده.

به طور مشخص در مورد هفت تپه هم، بالاخره رژیم، نیروهای مسلح خودشو به سراغ کارگران هفت تپه فرستاد و برخی از نمایندگان فعال کارگران را دستگیر و زندانی کرد. تاکتیک های گوناگون دیگه ای را هم بکار بردند. ولی خوب با همه اینها، حتی بعد از دستگیری نمایندگان کارگران هم، نه تنها کارگران هفت تپه سرسختانه به مبارزات پر شور خودشون ادامه دادند بلکه شعار "کارگر زندانی آزاد باید گردد" را هم به لیست خواست های خودشون اضافه کردند.

در رابطه با مقاومت کارگران در مقابل نیروهای مسلح سرمایه داران و عدم تسلیم به فضای رعب و وحشتی که رژیم جمهوری اسلامی سعی میکنه اون را اشاعه بدهد در میان کارگران، باید روی

های پر مغز و پر شور کارگران شکل گرفته.

اساساً، توجه به این موضوع که وجود یک جنبش انقلابی عمومی در جامعه تا چه حد می‌تونه به اعتلای مبارزات کارگران کمک بکنه از اهمیت خاصی برخورداره. این موضوع به خصوص باید مورد توجه روشنفکران انقلابی؛ یعنی اونهایی که وظیفه‌ای در قبال رشد جنبش کارگری برای خودشون قائلند، در مقابل اونها قرار بگیره. چون فهم و درک این واقعیت، این وظیفه را در مقابل هر فرد مبارز - که واقعا طرفدار طبقه کارگر ایران- قرار میده که بینه از چه طریقی می‌تونه نهایت کوشش خودشو برای تقویت جنبشی که توده‌های تحت ستم ایران به طور عموم در اون درگیر هستند، به کار بگیره. و بینه که بورژوازی حاکم چه سیاستی را برای زایل کردن انرژی‌های انقلابی موجود و تضعیف جنبش عمومی توده‌ها به کار می‌گیره و چگونه می‌شه که با آن سیاستها به مقابله برخاست! چون تقویت جنبش انقلابی عمومی، تقویت جنبش طبقه کارگر و متقابلاً رشد و گسترش جنبش طبقه کارگر در رشد و اعتلای جنبش انقلابی در کل جامعه به سطح باز هم بالاتری بسیار تأثیر گذاره.

بذرهای ماندگار: رفیق اشرف اجازه بدهید بر گردیم به خواسته‌های کارگران هفت تپه و فولاد اهواز. مطرح شده که خواست این کارگران برخی مطالبات اقتصادی و از جمله حقوق معوقه شان و همچنین بازگشت کارخانه از بخش خصوصی به دست دولته. با توجه به این که نه دولتی شدن کارخانه گرهی از مشکلات واقعی کارگران باز می‌کند و نه این نوع حرکت‌های مبارزاتی می‌تونند رویه عدم پرداخت حقوق کارگران توسط سرمایه داران را متوقف بکنه، به نظر شما این مبارزات چه جایگاهی در مبارزه برای رهائی کارگران از زیر بار ستم و استثمار دارند؟

پاسخ: اول اجازه بدید اینو بگم که کارگران ما در سراسر ایران از دیرباز ضمن مبارزه با کارفرماهای خودشون، علیه دولت یا به واقع علیه رژیم مدافع منافع سرمایه دارن هم مبارزه می‌کنند. دلیلش اینه که در خیلی از مواقع خود دولت به نفع سرمایه داران، برای جلوگیری از رشد و گسترش مبارزات کارگران در مبارزات اونها دخالت می‌کند؛ و حتی نیروهای مسلح شو به سراغ کارگران می‌فرسته. این واقعیت، بر اساس تعریفی که مارکس و انگلس و لنین به دست داده اند بیانگر سیاسی بودن مبارزه کارگران ما هستش. می‌شه گفت که در مجموع، کارگران ما امروز درگیر انجام یک مبارزه سیاسی در جامعه هستند. چون مبارزه علیه دولت حتی اگر به خاطر

در رابطه با مقاومت کارگران در مقابل نیروهای مسلح سرمایه داران و عدم تسلیم به فضای رعب و وحشتی که رژیم جمهوری اسلامی سعی میکنه اون را اشاعه بدهد در میان کارگران، باید روی شرایط خاص امروز و وجود یک موقعیت انقلابی در جامعه تکیه کرد. در شرایطی که فقر و فلاکت شدید و گسترده در جامعه به مفهوم واقعی کلمه وارد به استخون کارگرا رسونده، توده‌های تحت ستم ایران و در رأس اون طبقه کارگر در عمل نشون می‌دهند که دیگه حاضر به تحمل وضع موجود نیستند، اعلام می‌کنند که هراسی از مرگ ندارند و هر طور شده می‌خواهند شرایط یک زندگی انسانی را برای خودشون به وجود بیارند. در مقابل، با توجه به شدت و گسترش مبارزات کارگران و توده‌های ستم‌دیده دیگه در جامعه، رژیم سعی می‌کنه از سلاح همیشگی خودش یعنی سرکوب به صورت کاملاً حساب شده استفاده بکنه. سعی او بر آنه که سرکوب‌های وحشیانه و بی‌رحمانه و سیستماتیکشو علیه توده‌ها به گونه‌ای صورت بده که کمتر خشم عمومی را موجب بشه؛ یعنی به صورت اینکه، مردم وقتی حرکتی می‌کنن در محیط خودشون و این سرکوب‌ها را می‌بینند مسلماً خشم شدید اون‌ها را می‌گیره ولی تلاش دشمن اینه که اینو حالت عمومی بش نده. خوب واضحه که هدف و منظور رژیم از این کار اینه که خودش رو از خشم سرخ کارگران و ستم‌دیدگان دیگه مصون نگاه بداره و سدی ایجاد بکنه در مقابل بروز قهر انقلابی کارگران و توده‌های زجر دیده ایران در مقابل قهر ضد انقلابی خودش.

و قسطهای وامم عقب افتاده و چندین روز اعتصاب و فریادهایم راه به جایی نبرده. یارانه‌ها را واریز کردند و من به امید خرید مایحتاج اولیه خانواده ام به سوپر مارکت رفتم ولی متأسفانه کارتم از طرف بانک بخاطر قسط عقب افتاده مسدود شده!!!! خوب اگر اسم این ظلم نیست چه اسمی روی آن می‌گذارند!!!! حقوقم را بدهید تا قسطهایم را پرداخت کنم و هر روز به جای اعتراض و اعتصاب به سر کارم بروم، نه اینکه فریاد گرسنگیم را به بازداشت تبدیل کنید، خانواده همکاران دستگیر شده من حالا باید علاوه بر درد نداری، درد نگرانی از وضع عزیزانشان را هم به دوش بکشند." این نامه یک کارگر هفت تپه بود. خب، همین یک نمونه شدت ظلم و ستمی که بر کارگران ما اعمال میشه را نشون می‌ده. کارگران در مقابل چنین وضعی یه که دست به مبارزه می‌زنند. کارگرها به سرمایه داران و جمهوری اسلامی می‌گند که کارگران کالا نیستند که پس از کشیدن شیره جانشان حالا بدون هیچ احساس مسئولیتی اونها رو به دور بیاندازید. کارگران دارند به واقع با مبارزه شان از حق انسانی خودشون دفاع می‌کنند.

می‌دونیم که مبارزات کارگران در سراسر ایران در یکسال قبل از دیماه همین دی ماه ۹۶ شدت و گسترش چشمگیری پیدا کرده بود و به واقع پیشگونی طوفانی بود که در قیام‌های توده‌ای دیماه خودشون نشون داد. با آن قیام‌ها شرایط انقلابی خاصی در جامعه ما به وجود آمده که به نوبه خودش این شرایط متقابلاً به رشد و گسترش مبارزات کارگران کمک می‌کنه. بنابراین این خیلی مهمه که توجه بکنیم که امروز در شرایط انقلابی حاکم بر کل جامعه هستش که اعتصابات و تظاهرات کارگری کنونی به مدت طولانی و باشعارهای رادیکال و با سخنرانی

شرایط خاص امروز و وجود یک موقعیت انقلابی در جامعه تکیه کرد. در شرایطی که فقر و فلاکت شدید و گسترده در جامعه به مفهوم واقعی کلمه وارد به استخون کارگرا رسونده، توده‌های تحت ستم ایران و در رأس اون طبقه کارگر در عمل نشون می‌دهند که دیگه حاضر به تحمل وضع موجود نیستند، اعلام می‌کنند که هراسی از مرگ ندارند و هر طور شده می‌خواهند شرایط یک زندگی انسانی را برای خودشون به وجود بیارند. در مقابل، با توجه به شدت و گسترش مبارزات کارگران و توده‌های ستم‌دیده دیگه در جامعه، رژیم سعی می‌کنه از سلاح همیشگی خودش یعنی سرکوب به صورت کاملاً حساب شده استفاده بکنه. سعی او بر آنه که سرکوب‌های وحشیانه و بی‌رحمانه و سیستماتیکشو علیه توده‌ها به گونه‌ای صورت بده که کمتر خشم عمومی را موجب بشه؛ یعنی به صورت اینکه، مردم وقتی حرکتی می‌کنن در محیط خودشون و این سرکوب‌ها را می‌بینند مسلماً خشم شدید اون‌ها را می‌گیره ولی تلاش دشمن اینه که اینو حالت عمومی بش نده. خوب واضحه که هدف و منظور رژیم از این کار اینه که خودش رو از خشم سرخ کارگران و ستم‌دیدگان دیگه مصون نگاه بداره و سدی ایجاد بکنه در مقابل بروز قهر انقلابی کارگران و توده‌های زجر دیده ایران در مقابل قهر ضد انقلابی خودش.

بذرهای ماندگار: رفیق اشرف در چند سال اخیر مطالبه دریافت حقوق معوقه، به یکی از مهمترین خواسته‌های کارگران بدل شده. چنین اوضاعی مبارزات کارگرنو شدت بخشیده و حتی احتمال شورش گرسنگان را به دلمشغولی سردمداران جمهوری اسلامی بدل کرده. به نظر شما اعتراضات کارگری در این شرایط چه نقشی ایفا می‌کنند؟

پاسخ: ببینید، حالا دیگه این رویه معمول سرمایه داران بی‌شرم و حیا در ایران شده که از کارگران کار می‌کشند ولی دستمزد هاشونو نمی‌پردازند. همچنین سرمایه داران بدون پذیرش هر گونه مسئولیتی کارگران را دسته‌دسته از کار اخراج می‌کنند. واقعا غیر قابل‌تصوره که کارگری که سطح دستمزدش آنقدر پائینه که تازه اگر حقوق ماهیانه شو سر وقت بدن، سطح زندگی اش زیر خط فقر قرار می‌گیره و با هزار مکافات می‌تونه خودشو و خانواده اشو با گرسنگی کشیدن زنده نگه بداره، حالا که از کار اخراج شده و یا برای چند ماه حقوقی دریافت نمی‌کنه چه شرایطی می‌تواند داشته باشد. در چنین شرایطی یه که خانواده‌های کارگری از هم می‌پاشند. یک نمونه از واقعیت زندگی کارگرانو اینجا نقل می‌کنم که تاریخش ۲۸ آبان امساله. می‌گه: "من یک کارگر هفت تپه هستم که چهار ماه است حقوق نگرفته ام

خواست های اقتصادی باشه یک مبارزه سیاسیه.

بر این اساس، ما اگر فقط روی مبارزات کارگران دلاور هفت تپه و فولاد اهواز متمرکز بشیم می بینیم که اونها، هم برای وادار کردن سرمایه داران به پرداخت دستمزدهای عقب افتاده شان، با سد رژیم جمهوری اسلامی، به مثابه یک رژیم ضد کارگر و مدافع منافع سرمایه داران، مواجه شده و با اون مبارزه می کنند و هم با طرح خواست هایی که مغایر با سیاست های این رژیمه، جمهوری اسلامی را تحت فشار قرار داده اند. مثلاً کارگران هفت تپه خواستار اون هستند که مجتمع نیشکر رو از زیر سلطه نورچشمی های سردمداران جمهوری اسلامی خارج بکنند. و همینطور کارگران فولاد اهواز خواستار کوتاه کردن دست بخش خصوصی از کارخانه هستند. خوب این درسته که حذف بخش خصوصی و افتادن دوباره شرکت یا کارخانه در اختیار دولت چاره ساز دردهای کارگران نیست، ولی به این نکته هم باید توجه بکنیم که همین خواستی که کارگران مطرح می کنند در تعارض با سیاستی قرار داره که جمهوری اسلامی در جهت اجرای خواست دو نهاد امپریالیستی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول مبنی بر "کوچک کردن دولت" و خصوصی سازی، در پیش گرفته. از اینجا هم می شه دید که مبارزه کارگران ما تا چه حد علیه جمهوری اسلامی و سیاست های امپریالیستی به این رژیم مأمور اجراى اونها در ایران هستش. همانطور که وقتی کارگران و بقیه ستمدیدگان جامعه شعار می دهند "سوریه را رها کن، فکری به حال ما کن"، چه خودشون بدونند یا ندونند مخالفت و به واقع ضدیّت خودشونو با سیاست های جنگی ای که جمهوری اسلامی در جهت تأمین منافع امپریالیستها در پیش گرفته را این شکلی دارند بیان می کنند، و به این ترتیب علیه جمهوری اسلامی وابسته به امپریالیسم، مبارزه می کنن.

اما نکته مهم در مبارزات کارگران هفت تپه و فولاد اهواز، تأثیراتی که مبارزات کنونی اونها، هم روی خودشون و هم روی کل طبقه کارگر ایران و همه ستمدیدگان جامعه به جا می گذاره.

در جریان همین مبارزات اقتصادی و سیاسی کارگرانه که ما می بینیم که اونها امکان و فرصت پیدا می کنند که آگاهی طبقاتیشونو هر چه بیشتر ارتقاء بدهند. سخنگویان و رهبران اعتصاب در جریان همین مبارزات به وجود آمده و پرورده می شوند. درست در جریان همین مبارزات اقتصادی و سیاسیه که کارگران به قدرت اتحاد خودشون در مقابل سرمایه داران پی می برن و متوجه می شنند که در مقابل سرمایه دارن تنها نیستند. می بینند که این کارگرانند که دارند برای سرمایه دار تکلیف تعیین می کنند. این مبارزات به کارگران اهمیت و ضرورت متشکل شدن و

کارگران هفت تپه خواستار اون هستند که مجتمع نیشکر رو از زیر سلطه نورچشمی های سردمداران جمهوری اسلامی خارج بکنند. و کارگران فولاد اهواز خواستار کوتاه کردن دست بخش خصوصی از کارخانه هستند. درسته که حذف بخش خصوصی و افتادن دوباره شرکت یا کارخانه در اختیار دولت چاره ساز دردهای کارگران نیست، ولی باید توجه بکنیم که خواستی که کارگران مطرح می کنند در تعارض با سیاستی قرار داره که جمهوری اسلامی در اجرای خواست دو نهاد امپریالیستی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول مبنی بر "کوچک کردن دولت" و خصوصی سازی، در پیش گرفته. از اینجا هم می شه دید که مبارزه کارگران ما تا چه حد علیه جمهوری اسلامی و سیاست های امپریالیستی به این رژیم مأمور اجرای اونها در ایران هستش.

جمعی برخورد کردن را یادآوری می کنه و قدرت خودشونو به خودشون می شناسونه، یعنی به قدرت کارگرانی که در صفی واحد علیه سرمایه داران و دولت حامی شان می جنگند. در این پروسه، کارگران با تجربه هایی که به خصوص در مواجهه با حيله های دشمنان طبقاتی شان برای شکست اعتصاب به دست می آرند در این زمینه، این باعث میشه که به رزمندگان مجرب و آگاه و محکم تبدیل بشوند. به طور کلی باید گفتش که کارگران در جریان این مبارزات امکان رشد و تعالی پیدا می کنند. پس چنین مبارزاتی برای تجربه اندوزی و پرورش روح انقلابی کارگران برای نبردهای آینده شون ضروری اند. در حالی که تأثیرات مثبت مقطعی خودشونو هم این مبارزات دارند. خب، از همیجا میشه به اهمیت و ارج و ارزش واقعی مبارزات اقتصادی و سیاسی کنونی کارگران ایران واقف شد.

اما در مورد این سنوال که جایگاه این مبارزات چیه، باید بگم که این واقعیتی که رهائی کارگران به دست خود کارگران امکان پذیره ، و به واقع مبارزه هیچ نیروئی نمی تونه جایگزین مبارزه کارگران بشه. ولی این هم واقعیتی که کارگران صرفاً با مبارزه اعتصابی، هر چقدر هم این اعتصاب عظیم و شکوهمند باشه نمی تونند خودشونو از استثمار و ستم هایی که بهشون می شه نجات بدهند. به درستی گفته شده که اعتصاب برای کارگران مکتب جنگه. ولی هنوز خود اون جنگی نیستش که کارگران باید برای نابودی سیستم سرمایه داری انجام بدن تا بتونن قدرت سیاسی را به دست خودشون بگیرند. چون کارگران فقط و فقط با گرفتن قدرت سیاسی به دست خودشون که می تونن خودشونو از قید ستم و استثمار رها بکنن. به همین خاطر سازمان ما، چریکهای فدائی خلق ایران ، در حالی که بر اهمیت و ارج والای مبارزات کنونی طبقه کارگر ایران که مبارزات خودبخودیه، بر این

مبارزات تأکید می کنه، خیلی مشخص و واضح به کارگران می گه که چطور می تونند قدرت سیاسی را به دست خودشون بگیرند. به اونها می گه که کارگران باید تشکل طبقاتی خودشون را به وجود بیارند که این به مفهوم ایجاد یک رهبری کمونیستی در جامعه است، و می گن که در شرایط خاص و مشخص جامعه ایران که دیکتاتوری عربان و عنان گسیخته ای بر آن حاکمه، از راه مبارزه مسالمت آمیز ، که امروز گاه با لفظ مبارزه به اصطلاح مدنی از اون یاد می شه نمی توان به این امر، امری که مهمه و حیاتی هم هستش دست پیدا کرد. کارگران برای این که بتونند بر دشمنان طبقاتیشون فایق بیان باید نیروهای مسلح اونرا را از بین ببرند. چون قدرت سرمایه داران و حکومتشان درست در اینه که از نیروهای مسلح متشکل برخوردار هستند. واضحه که برای شکست دادن و از بین بردن این نیروهای مرتجع متعلق به سرمایه داران، کارگران هم باید بتونند ارتش مسلح و انقلابی متعلق به خودشون را به وجود بیارند. پس در عین حال که برای علیه بر دشمن باید همه اشکال و شیوه های مبارزه مورد استفاده قرار بگیرند، ولی وقتی بحث بر سر راه اصلی مبارزه هستش کارگران باید در اون راهی قدم بگذارند که آنها را از قدرت سلاح برخوردار بکنه.

بذرهای ماندگار: رفیق اشرف می دونیم که در جریان اعتصاب پر شکوه کارگران هفت تپه پس از ۲۸ روز، دو ماه حقوق معوقه اونها را پرداخت کردند. آیا به نظر شما پرداخت این دو ماه حقوق را باید به حساب پیروزی کارگران گذاشت، یا دشمنان کارگران قصد دارند به این وسیله آبی روی آتش مبارزات اونها بریزند؟

پاسخ: اگر حد بسیار بالای ظلم و ستمی که امروز سرمایه داران در حق کارگران اعمال می کنند، و درجه وقاحت و بیشرمی این طبقه انگلی صفتو در نظر بگیریم، که نه فقط کارگران را شدیداً استثمار می کنن بلکه حتی از اونها بیگاری هم می کشند و دستمزدشونو نمی پردازند، آنوقت می بینیم که این یک موفقیت برای کارگران مبارز هفت تپه است که با دست زدن به اعتصاب تونستند بخشی از حق خودشونو به قول خود کارگرا از حلقوم سرمایه دار مربوطه بیرون بکشند. دولت در پشتیبانی از اون سرمایه دار که مردک جوانی به اسم امید اسد بیگی و نورچشمی اسحاق جهانگیری، معاون اول روحانیه، هیأتی را فرستاد به هفت تپه. در هر حال مبارزه کارگران هفت تپه اونرا را مجبور به عقب نشینی و پرداخت بخشی از دستمزد کارگران کرد. اما واقعیتو بخوایم پیروزی های اعتصاب هفت تپه خیلی فراتر از این حرفهاست.

در چند روز اخیر جمهوری اسلامی با توسل به نیروهای مسلح و وزارت اطلاعات جنایتکارش و به کارگیری شیوه هایی از

سرکوب و تاکتیک های خاصی، مانع از پیگیری مبارزات کارگران هفت تپه و به قول خود کارگران "در کف خیابان" شده و اینو موفقیتی برای خودشان به حساب می آرند. ولی خوب کیه که ندونه که کارگران هفت تپه با مبارزات منظم و آگاهی بخش خودشون پیشاپیش پیروزی خودشونو تضمین کرده اند. مبارزات این کارگران همانطور که اشاره شد از خصیصه هائی برخوردار بود که به نظر من باید از اون به عنوان یک رویداد تاریخی در مبارزات کارگران ایران یاد بشه. این مبارزات درس ها و تجربه های ارزشمند انقلابی برای کارگران کل کشور و برای کل جامعه ستمدیده ایران به جا گذاشته

و تأثیراتش بر روی جنبش طبقه کارگر ایران زدودنی نیست. همین امر خودش بیانگر موفقیت پیشاپیش مبارزات کارگران هفت تپه و خواری و ذلت دشمنان اونهاست. در جریان تجمعات و راه پیمائی هائی که این کارگران کردند، شعارهائی مثل مرگ بر ستمگر - یعنی سرمایه داران و دولت حامی شان- و طنین اندازی شعار های دیگری مثل درود بر کارگر، نان، کار، آزادی، اداره شورائی، یا شعارهائی علیه معاون روحانی در شعار "جهانگیری حیا کن، خوزستان را رها کن" یا سید راضی حیا کن، شوش منو رها کن (می دانید که سید راضی نماینده جمهوری اسلامی در مجلس ارتجاع از شهر شوشه) و یا "دولت، مختلس پیوندتان مبارک" و در مقابل- و این خیلی جالبه که این شعار در مقابل اون شعار قبلی مطرح شده که "فولاد، هفت تپه پیوندتان مبارک" و بعد تغییر شعارهای ارتجاع جمهوری اسلامی به شعارهائی مثل "اینهمه لشکر آمده به عشق کارگر آمده" و بعد انجام دادن یکسری اقدامات واقعا مبتکرانه که بسیار تأثیر گذار بود و به خصوص انجام اقداماتی که ابتکار زیادی در آن بود که باعث جلب حمایت ستمدیدگان سراسر ایران از کارگران شد، همه اینها بر موفقیت اعتصاب کارگران هفت تپه حکم می دهند. به راستی که "شعار کارگر می رزم، ارتجاع یا سرمایه دار می لرز" در جریان مبارزات این کارگران و همچنین کارگران دلیر فولاد اهواز به صورت کاملاً عینی و با روشنی کامل در مقابل چشم همگان قرار گرفت. تازه باید بدانیم که این کارگران تنها گوشه ای از قدرت طبقه کارگر ایرانو برای دوست و دشمن آشکار کردند. مسلماً در روند رشد انقلاب در جامعه، این قدرت طبقاتی با روشنی هر چه بیشتری در عرصه عمل خودشو نشان خواهد داد و برای همه آشکار خواهد شد که علیرغم همه قدرت نمائی های دشمنان مردم، قدرت واقعی به راستی در

نزد کارگران و توده های ستمدیده ایران است.



بذرهای ماندگار: رفیق اشرف شما در میان صحبت تون از اداره شورایی که از سوی کارگران مطرح شد نام بردید. اهمیت این مساله در چیست ؟ به خصوص که ما می دانیم شورا به عنوان شکلی از اعمال قدرت دولتی کارگران با تشکلات صنفی این طبقه متفاوت و تحقق این شعار مستلزم سرنگونی جمهوری اسلامیه ؟

پاسخ: سنوال خوبی کردید، چون شفاف سازی در مورد این موضوع مهمه. در جنبش دیمه که ستون اصلی اونو کارگران و زحمتکشان تشکیل داده بودند، همه کسانی که دل در گرو طبقه کارگر ایران دارند و نبض شان با نبض کارگران دلیر ایران می تپد، با شادی شاهد سر دادن شعار پر محتوای نان، کار، آزادی در این جنبش شدند؛ همه ما این را دیدیم. این شعار به مثابه مطالباتی که بیانگر خواست کارگران و زحمتکشان ایران برای نابودی سیستم سرمایه داری در ایرانه، مثل یک نگینی بر پرچم سرخ کارگران و زحمتکشان ایران نقش بست. حالا در تداوم و روند جنبش دیمه، در جریان تجمعات و تظاهرات پر شور و پر صلابت کارگران مبارز هفت تپه، "نان، کار، آزادی، اداره شورائی" توسط چند هزار کارگر فریاد زده شد و این شعار با همه میمنت خودش در تمام جامعه تحت سلطه ایران طنین افکند.

در تعریف و توصیف "اداره شورائی"، نماینده کارگران هفت تپه، اسماعیل بخشی که امروز در اسارت رژیم منفور جمهوری اسلامی به سر می بره، در تاریخ ۲۴ آبان ۱۳۹۷ در یک تجمع کارگری، با یادآوری و تکیه بر همه ظلم ها و آسیب های جدی ای که کارگران با سپرده شدن هفت تپه به بخش خصوصی متحمل شده اند، مطرح کرد که "بخش خصوصی اصلاً دیگه نباید باشه" و جانشین برای بخش خصوصی یا آلترناتیو را اداره شورائی هفت تپه توسط خود کارگران ذکر کرد، به گفته

خودش، به این صورت که "هفت تپه کامل دست کارگرا بیفته." اسماعیل بخشی با یادآوری این واقعیت که کارگران خودشون در همه امور تخصص دارند و قادرند همه واحدهای هفت تپه را خودشان اداره بکنند، گفت که "کمینه ای تشکیل می دیم و شورائی هفت تپه را اداره می کنیم." و با توجه به این واقعیت که سرمایه دار به واقع وجودش تنها به خاطر اینه که با تحمیل شرایط برده داری به کارگران، حاصل کار و زحمت اونو را به جیب بزند و در نتیجه در اداره شورائی توسط کارگران عملاً نمی تونه نقشی داشته باشد و نقشی نداره، در تجمع کارگران هفت تپه این موضوع خیلی واضح به این صورت مطرح شد که: "جمععی تصمیم می گیریم. از پائین حکم صادر می کنیم." در کار شورائی منافع فردی مطرح نیست پای منافع جمعی در وسطه و نه فردی. همه برای همدیگند و نه همه برای یک نفر." اینها را اسماعیل بخشی در جمع کارگران گفت. خب، مسلمه که طرح چنین ایده های واقعا درخشانی در حالی که بر جان و دل کارگران می نشینه، لرزه بر اندام سرمایه داران می اندازه.

طرح چنین ایده هائی در جنبش طبقه کارگر ایران به واقع خودش در حال حاضر یک فراز جدیدی را در سطح آگاهی طبقاتی کارگران ایران نشون می ده. جالبه که اگر شرایط انقلابی امروز جامعه ایران را با شرایط انقلابی ای که به قیام بهمن ۱۳۵۷ منجر شد بخوایم مقایسه کنیم می بینیم که در جریان انقلاب ۵۷ کارگران ما دست به ایجاد تشکل های مستقل خودشون زدند ولی خوب این تشکل ها عمدتاً تشکل های صنفی بودند که البته نام شورا به آنها داده شد و به این نام معروف شدند. ولی خوب این نشان می دهد که انگار که در اون زمان آگاهی عمومی به طور کلی هنوز به اون حدی نرسیده بود که شورا ها را به عنوان شکلی از دولت کارگران در نظر بگیرند.

امروز شرایط مناسبی به وجود آمده تا تجربه شوراها کارگری برای نمونه در روسیه انقلابی ۱۹۱۷ به درستی درک بشه. شوراها شکل گرفته در جریان انقلاب فوریه ۱۹۱۷ چون که اینها مسلح بودند از قدرت اعمال حاکمیت برخوردار شدند؛ یعنی سلاح در دست کارگران به آنها قدرت داد که بتوانند واقعا یک قدرتی در جامعه باشند و یک قدرت دو گانه در روسیه آن زمان بوجود آمد. تا اینکه بالاخره با انقلاب کبیر اکتبر در همان سال، حاکمیت شوراها در روسیه سوسیالیستی به طور کامل برقرار شد و از این طریق کارگران به طور واقعی قدرت سیاسی را به دست خودشون گرفتند.

خوب شکی نیستش که همه کمونیست ها و همه دوستداران طبقه کارگر از ایده اداره شورائی و به طور مشخص از ایجاد شوراهای کارگری و به دست گرفتن قدرت سیاسی توسط این ارگانهای توده ای طبقه کارگر دفاع و پشتیبانی می کنند. ما امروز می بینیم که اداره شورائی به عنوان یک ایده حالا دیگر با آشکاری تمام در سطح جامعه مطرح شده. خوب این خودش قدمیه برای تحقق این ایده در آینده ایران. این یک امر بسیار خوب و امیدبخشیه. ولی به یک واقعیت هم ما باید توجه بکنیم. و اون اینه که ایده واقعا امید بخش اداره شورائی بر زمینه شرایط بسیار وخیمی که سرمایه داران و جمهوری اسلامی امروز برای کارگران ایران به وجود آورده اند مطرح شد. زمینه این امر هم از یک طرف رکود اقتصادی توأم با تورم شدید سیستم سرمایه داری حاکم بر ایران و در رابطه با این امر تشدید استثمار بیشرمانه کارگران، و از طرف دیگر آشکار شدن هر چه گسترده تر فساد لاعلاج دستگاه حکومتیه که کارگران و عموم مردم هم می دانیم که بر اون واقف هستند. به همین خاطر خواست کارگران از دولت هم درست با تکیه بر چنین واقعیت هائی مطرح شد. اونها با برشمردن همه مظلومی که مقامات دولتی با سپردن هفت تپه به نورچشمی های خودشان برای کارگران به وجود آورده اند، این خواست را مطرح کردند که اداره مجتمع نیشکر هفت تپه توسط خود کارگران از طریق شورائی صورت بگیرد. در برخورد به این خواست، واقعیت اینه که چنین امری حتی اگر به فرض به عنوان یک رفرم، مورد پذیرش رژیم جمهوری اسلامی قرار بگیره، در سیستم سرمایه داری ایران که دولت بزرگترین سرمایه دار کشوره و بخش بزرگی از اقتصاد را تو دست خودش دارد نمی تونه تداوم پیدا بکنه و پاسخگوی نیاز کارگران باشد.

توجه به این واقعیت بیانگر اونه که کمونیست های راستین ضمن این که از شعار نان، کار، آزادی، اداره شورائی استقبال می کنند، موظفند بر این امر تأکید بکنند که کارگران فقط با مبارزه جهت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و نابودی سیستم سرمایه داری وابسته حاکم می توند و خواهند توندست به ایده درخشان اداره شورائی کارخانه و مؤسسه تولیدی خودشون، در جهت تحقق منافع طبقاتی شان، جامعه عمل پیوشانند. تازه، تأکید بر این امر - بر این امری که واقعا اساسی هم هست- کافی نیست. چون اگر به راستی قرار باشه این شعار شکوهمند به طور واقعی تحقق پیدا بکنه، باید راهی در پیش پای کارگران گذاشت که امکان تشکیل طبقاتی اونها را بده و رهبری کمونیستی را در جنبش تأمین بکنه و از طرف دیگه ایجاد نیروهای مسلح کارگران به همراه بقیه ستمدیدگان جامعه رو در

کمونیست های راستین ضمن این که از شعار نان، کار، آزادی، اداره شورائی استقبال می کنند، موظفند تأکید بکنند که کارگران فقط با مبارزه جهت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و نابودی سیستم سرمایه داری وابسته حاکم خواهند توندست به ایده درخشان اداره شورائی کارخانه و مؤسسه تولیدی خودشون، در جهت تحقق منافع طبقاتی شان، جامعه عمل پیوشانند. تازه، تأکید بر این امر کافی نیست. چون اگر به راستی قرار باشه این شعار شکوهمند به طور واقعی تحقق پیدا بکنه، باید راهی در پیش پای کارگران گذاشت که امکان تشکیل طبقاتی اونها را بده و رهبری کمونیستی را در جنبش تأمین بکنه و ایجاد نیروهای مسلح کارگران به همراه بقیه ستمدیدگان رو در مقابل نیروهای مسلح دشمنانشان امکان پذیر بکنه.

مقابل نیروهای مسلح دشمنانشان امکان پذیر بکنه. تجربه انقلابات متعدد توده ها در سطح جهان اونهم در ادوار مختلف تاریخ بشر نشون می ده که طبقه حاکم و قدرت دولتی شو فقط با جنگ مسلحانه می شه بر انداخت. چون خودشون به راحتی از قدرت کنار نمی رند. در ایران هم تجربه شکست قیام بهمن از یک طرف و تجربه های موفق برخی از انقلابات اخیر تاریخ معاصر، نشان می ده که راه سرنگونی طبقه حاکم و کسب قدرت سیاسی توسط کارگران ما، راه جنگ توده ای طولانیه. اولین قدم برای پیمودن این راه هم امروز تشکیل گروه های سیاسی - نظامی متشکل از روشنفکران و کارگران آگاه و انقلابی ایران هستن. مسلما در این رابطه، در درجه اول انتظار از روشنفکران مارکسیست - لنینیست و پیشروان طبقه کارگرمی رهه که آغاز گر راه جنگ توده ای طولانی در ایران باشنند. **به طور خلاصه و تیتروار بگم، رهائی طبقه کارگر به عنوان انقلابی ترین طبقه در جامعه در گرو مبارزه برای نابودی سیستم سرمایه داری وابسته در ایرانه. سرمایه داران به عنوان طبقه حاکم دارای زور سازمان یافته هستند و ارتش و ضمانتمش مثل سپاه پاسداران تکیه گاه اصلی اونها را تشکیل می دهند. این هم روشنه که زور سازمان یافته سرمایه داران تنها با زور سازمان یافته توده ها به رهبری طبقه کارگر آگاه به اندیشه های کمونیستی می تونه درهم شکسته بشه.**

در ضمن نباید فراموش کرد که شدت دیکتاتوری در جامعه ما امکان تعالی به جنبش طبقه کارگر و دست یابی اونها به تشکل های لازم خودشو نمی دهد. در عوض می بینیم که وجود یک جنبش عمومی انقلابی در جامعه، راهو برای رشد و تعالی این جنبش فراهم می کنه. این

خیلی مساله مهمیه که بدانیم که توجه به همین واقعیت، وظیفه یک گروه سیاسی- نظامی انقلابی رو تعیین می کند. یعنی چنین گروهی باید به چنان اقدامات عملی چه در حوزه سیاسی و چه در حوزه نظامی دست بزنه که حاصلش اعتلاک هر چه بیشتر فضای انقلابی در جامعه بشه. باید بتونه عملا به دشمن ضربه وارد بکنه و از این طریق به تقویت و تداوم جنبش انقلابی عمومی جاری، یاری برسونه. این اقدامات که از یک طرف در خدمت تضعیف دشمن و امید دادن به توده هاست، کاملا در خدمت رشد و اعتلاک جنبش کارگری قرار می گیره. جای تردید هم نیستش که هر گروه سیاسی - نظامی ای که قادر بشه اقدامات به جا و منطبق بر نیازهای کنونی جنبش انجام بده، و برای این منظور تاکتیک های مناسبی به کار بیره، بی هیچ تردیدی در نزد کارگران و دیگر توده های ستمدیده ایران از اعتبار و محبوبیت برخوردار خواهد شد.

بذرهای ماندگار: رفیق اشرف با تشکر مجدد از شما، لطفاً اگر موردی وجود داره که مایل به طرح آن هستید بفرمائید؟

پاسخ: صحبت های من طولانی شد. پس خیلی مختصر بگم که جمهوری اسلامی به نمایندگی از بورژوازی حاکم بر ایران همه تلاششو به کار می بره تا به کارگران بقبولونه که اونها "هیچ بودگانند" و از قدرتی برخوردار نیستند. ولی این تبلیغات با تصویری که از مبارزات اخیر کارگران هفت تپه و فولاد اهواز ترسیم شد کاملاً نشون داده شدکه چقدر اون تبلیغات پوچ و غیرواقعی هستند. تازه اون تصویر هم فقط **چشمه ای** از قدرت طبقه کارگر ایرانو آشکار کرد. خروش کارگران هفت تپه همراه با کارگران دلیر فولاد اهواز، به همه کارگران و رنجبران ایران برای مبارزه تا رسیدن به رهائی و آزادی، امید تازه ای بخشیده. این امر باید کارگران آگاه هفت تپه را بیش از پیش متوجه بکنه که اتحاد و همبستگی اونها از چه اهمیت و ارزشی برخورداره و باید سعی بکنند که تلاشهای دشمن برای ایجاد تفرقه بین کارگران را با روش های سنجیده خودشون خنثی بکنند و به خصوص با شعار "کارگر زندانی آزاد باید گردد" صف متحدی را در مقابل دشمنان طبقاتیشان به وجود بیاورند.

پرسش گر بذرهای ماندگار: رفیق اشرف با سپاس از شما که پاسخگوی پرسش های دوستداران این کانال بودید. شاد و پیروز باشید.

اشرف دهفانی: من هم متقابلاً از شما ممنونم که این فرصت را فراهم کردید تا در ارتباط با مبارزات طبقه کارگر ایران که رهائیش از ستم و استثمار، فلسفه وجودی ما را تشکیل میده، با هم گفتگوئی داشته باشیم.

از کارزار "دادخواهی" از شکنجه

گر به کجا می توان رسید!؟



امروز در پرتو مبارزات کارگران دلیر هفت تپه و فولاد اهواز و تأثیرات عمیق و شورانگیزی که مبارزه این کارگران آگاه و شجاع در سراسر ایران به جا گذاشتند و پس از زندانی کردن تعدادی از فعالین کارگری توسط رژیم، موضوع "شکنجه، تحت حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی" بار دیگر در معرض افکار عمومی قرار گرفته است. اکنون موضوع به نامه ای مربوط است که توسط اسماعیل بخشی، کارگری که به عنوان نماینده کارگران هفت تپه نقش برجسته ای در پیشبرد اعتصاب این کارگران ایفاء کرد و به همین دلیل نیز

توسط نیروهای مسلح رژیم دستگیر و به زندان برده شد، نوشته شده است. اسماعیل بخشی در نامه خود از شکنجه هائی که در زندان بر او رفته بود، سخن گفته و در همین رابطه وزیر اطلاعات را به یک "منظره تلویزیونی" فرا خوانده است.

هر چند که واقعیت وجود شکنجه در رژیم جمهوری اسلامی اولین بار نیست که به طور رسمی از طریق رسانه های خود رژیم در جامعه ایران مطرح می شود ولی امروز در شرایط ملتبهت جامعه که جناح هائی از حکومت به طور علنی و رسمی بررسی نامه اسماعیل بخشی در این زمینه را در دستور کار خود قرار داده و به این موضوع باز تاب هر چه گسترده تری داده اند، طرح این موضوع بار سیاسی خاصی یافته است.

جای کمترین تردید نیست که اکثریت مردم ایران که نزدیک به چهل سال است تحت حاکمیت رژیم خونخوار و شکنجه گر جمهوری اسلامی روزگار می گذرانند از وجود شکنجه در زندانهای جمهوری اسلامی مطلع می باشند. چرا که امروز کمترین خانواده ای وجود دارد که در میان خانواده خود یا نزدیکان و آشنایانش، عزیز و محبوبی را سراغ نداشته باشد که چه در دهه ۶۰ و چه بعدها مورد شکنجه "سربازان گمنام امام زمان" وزارت اطلاعات واقع نشده باشد. از طرف دیگر این رژیم برخلاف رژیم شاه که می کوشید شکنجه در زندانهای مخوف خود را از توده های مردم مخفی نگاه دارد، نه فقط در دهه خونین ۶۰ با به رخ کشیدن شکنجه با نام "تعزیر" سعی در ایجاد رعب و وحشت در میان توده های تازه انقلاب کرده می نمود، بلکه در مقاطع مختلف از حیات ننگین خود نیز بارها برای ایجاد ترس و خوف در میان توده های مبارز و انقلابی سعی کرده است وجود شکنجه و وحشیگری "سربازان گمنام امام زمان" در سیاهچال های خود را از زبان حتی مزدوران خود به گوش مردم برساند. اتفاقاً مثالها در این زمینه آن قدر زیاد هستند که انسان از "وفور، دچار مضیقه می گردد". از جمله می توان به شکنجه های وحشیانه جوانان انقلابی در سال ۱۳۸۸ در کهریزک اشاره کرد که وقتی محسن روح الامینی در آن جا، در زیر شکنجه کشته شد، نام این شکنجه گاه توسط پدر وی که یک مقام حکومتی بود و در این رابطه به شخص خامنه ای شکایت برد بر سر زبانها افتاد. در این زمان بود که مرتجعین از جمله افسران سپاه پاسداران برای باز داشتن جوانان از روی آوری به مبارزه علیه رژیم، "کارهائی که در کهریزک می شود" را به رخ آنها می کشیدند و آنها را از شکنجه های کهریزکی می ترساندند. اتفاقاً هنوز هم بیشرمانی در این رژیم چون صادق لاریجانی، رئیس قوه قضائیه هستند که بگویند زندان را با هتل اشتیاه بگیرد. در ضمن علاوه بر آشکار شدن قتل زهرا کاظمی و کارگر مبارز، ستار بهشتی در زیر شکنجه و اعلام این قتل ها در روزنامه های خود جمهوری اسلامی، در همین یک سال اخیر مأموران وزارت اطلاعات، جسدهای سوخته ای از بازداشت شدگان قیام های دیمه را به خانواده هایشان تحویل دادند تا بر کشتن آنها در زیر شکنجه تأکید کنند. تازه نباید فراموش کرد که از اینها گذشته، رژیم جنایت پیشه جمهوری اسلامی، با به شلاق بستن کارگران و دیگر ستمدیدگان جامعه در ملاء عام، شکنجه را علناً به خیابان ها کشانده و به طور رسمی آن را در معرض دید همگان قرار می دهد.

بنابراین تا جائی که به توده های مردم ما مربوط است، عنوان کردن این امر که در زندانهای جمهوری اسلامی شکنجه وجود دارد از تازگی برخوردار نیست. ولی برجستگی امر در شرایط انقلابی کنونی جامعه در آن است که با شدت گیری تضادهای درونی حاکمیت، جناح هائی از این رژیم در صددند تا از زجر و شکنجه ای که در طی چهل سال حاکمیت رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی بر مردم مبارز ایران اعمال شده، نمدی ساخته و از آن کلاهی برای خود بدوزند. اکنون کمیسیون امنیت ملی مجلس در صدد بررسی این امر بر آمده است که آیا وزیر اطلاعات (سید محمود علوی) قوانین جمهوری اسلامی را زیر پا گذاشته و تحت وزارت او اسماعیل بخشی در زندان مورد شکنجه قرار گرفته است یا نه!

یعنی گویا تاکنون در بازداشتگاه ها و زندانهای این رژیم شکنجه معمول نبوده است و گویا این بار در یک مورد ممکن است کاری بر خلاف قانون صورت گرفته باشد!! که باید مورد بررسی قرار گیرد!! شکی نیست که طرح مسأله به این شکل و صحت از "قانون" در رژیم دیکتاتور جمهوری اسلامی کاملاً فریبکارانه است. چرا که این رژیم به مثابه رژیم حافظ سیستم سرمایه داری وابسته در ایران به هیچ قانونی پایبند نیست و با اعمال دیکتاتوری که از ذات وجودش جدائی ناپذیر می باشد، برای تأمین منافع سرمایه داران داخلی و خارجی، به راحتی قوانین خودش را هم زیر پا می گذارد. اما باید دید که این فریبکاری مجلسیان و مهره های حکومتی برای چیست و در خدمت کدام اهداف ضد انقلابی قرار دارد؟ آیا طراحان موضوع به شکل فوق در مجلس نمی خواهند این طور وانمود کنند که گویا اصلاً از وجود شکنجه در رژیمشان اطلاعی نداشته اند؟ آیا نمی خواهند بگویند که چون امروز با نامه اسماعیل بخشی متوجه شده اند که ممکن است در زندانهای رژیم متوعشان شکنجه هم وجود داشته باشد، پس جانب شکنجه شده را می گیرند و مقدمات بررسی این امر را در مجلسشان فراهم می کنند؟ آیا تحت لوای کارزاری که بر بستر شرایط بحرانی جامعه به راه افتاده، محافل و جناح هایی از طبقه حاکم در صدد آن نیستند که این گونه جلوه دهند که ماهیت ضد مردمی این رژیم شکنجه گر فرق کرده و یا آنان با "شنیدن صدای انقلاب مردم" در صدد "اصلاح" خود (بخوان تداوم حکومت ضد خلقی شان) بر آمده اند؟ و بالاخره آیا کسانی از همین مجلسیان و یا دیگر مزدوران جمهوری اسلامی، قصدشان آن نیست که نامه اسماعیل بخشی و پشتیبانی از آن را وسیله ای برای همراه جلوه دادن خود با شکنجه شدگان و از این طریق با مردم تحت ستم ایران قرار بدهند؟ تجربه نشان داده که در شرایط گسترش جنبش های توده ای و هنگامی که رژیم های مرتجع در آستانه سقوط قرار می گیرند، نیروهائی از دشمن می کوشند در لباس دوست خود را در میان نیروهای مردمی جا دهند. این نیروها اگر در فقدان یک رهبری انقلابی قدرتمند، موفق به چنین کاری شوند با مخدوش کردن صف خلق و ضد خلق، و بر افراشتن پرچم "همه با هم" خود را داخل صف نیروهای انقلابی نموده و همان می کنند که خمینی و دار و دسته اش قبل از رسیدن به قدرت کردند.

در ارتباط با تقاضای اسماعیل بخشی مبنی بر منظره تلویزیونی با وزیر اطلاعات (و پس از اعلام تشکیل کمیسیون امنیت ملی مجلس ارتجاع جمهوری اسلامی، تقاضای دیگر او مبنی بر حضور در این مجلس) اگر چه فعلاً از جانب حکومتیان برخوردی صورت نگرفته است ولی محافل و نیروهای ضد مردمی از خود طبقه حاکم در پشت ماجرای شکنجه یک فعال کارگری به پژواک این صدا پرداخته اند. در این میان رفرمیست ها همراه با به اصطلاح چپ هائی که شانه به شانه آنها راه می روند، چنین خواستی را به معنی "دادخواهی" توصیف می کنند و به پشتیبانی از آن برخاسته و آن را تبلیغ می کنند. در حالی که واقعیت این است که توده های زجر دیده ایران با مبارزات خود جهت سرنگونی رژیم حاکم، خود را برای برپائی دادگاه های مردمی جهت محاکمه جنایان و شکنجه گران و آمرین جنایت هائی که این رژیم مرتکب

کنفرانس گوادلوپ چه بود؟

در تاریخ ایران کنفرانس گوادلوپ که از چهارم تا هفتم ژانویه ۱۹۷۹ (۱۴ تا ۱۷ دی ماه ۱۳۵۷) در جزیره گوادلوپ برگزار شد از اهمیت بزرگی برخوردار است.

در این کنفرانس که با شرکت رهبران چهار کشور غربی (ایالات متحده آمریکا، انگلستان، آلمان و فرانسه) تشکیل شده بود آنها با اذعان به این واقعیت که با توجه به انقلاب ضد امپریالیستی و ضد سلطنتی توده های مردم علیه رژیم شاه، دیگر امکان بر سر کار نگاه داشتن شاه بر سر قدرت وجود ندارد، به قول ژنرال دستن رئیس جمهور آن زمان فرانسه، کارتر "زنگ خاتمه حکومت شاه" را به صدا در آورد.

در کنفرانس گوادلوپ بود که چهار قدرت بزرگ امپریالیستی شرکت کننده در این کنفرانس از میان آلترناتیوهای مختلف برای جانشینی سلطنت پهلوی، دار و دسته خمینی را برای حفظ سیستم سرمایه داری وابسته در ایران بر گزیده و راه قدرت گیری این دار و دسته را آماده کردند. با افشا شدن مذاکرات بازرگان و بهشتی و موسوی اردبیلی با دیپلمات های آمریکا از جمله سولویان، آخرین سفیر آمریکا در زمان شاه و همچنین مذاکرات خمینی و اطرافیان از جمله امثال قطب زاده و بنی صدر و یزدی در نوفل لوشاتو با رمزی کلارک و ماموران آمریکایی و نامه شخص خمینی به کارتر، معلوم شد که آنها سه شرط آمریکا را پذیرفته اند که عبارت بودند از حفظ ارتش (که در آن زمان به اسم ارتش شاهنشاهی نامیده می شد)، برقرار کردن صدور نفت (که با اعتصاب کارگران شرکت نفت دچار اختلال شده بود) و سرکوب کمونیست ها و همه آزادیخواهان کشور.

به این ترتیب قدرت های امپریالیستی برای حفظ منافع خود در ایران، حاکمیت سیاسی را از رژیم شاه گرفته و به دار و دسته خون آشام دیگری تحویل دادند که در چهل سال گذشته در جنایت علیه مردم ایران از هیچ دناستی کوتاهی نکرده اند.

مؤثرترین وسیله برای مقابله با رفرمیسم نیز می باشد. بنابراین با بهره گیری شعری از برتولت برشت باید خطاب به دشمنان رنگارنگ توده ها گفت:

"نظر به اینکه

تنها زبان توپ را آشنا هستید

و به زبان دیگری تکلم نمیکنید

ناچار خواهیم بود

لوله های توپ را

به طرف شما برگردانیم"

آخر به قول معلمین زحمتکش بازنشسته در جریان تظاهرات اخیرشان، "دولت سرمایه دار، حرف سرش نمی شه" و به واقع قدرت توده ها در سلاحی است که برای رسیدن به خواسته های خود در دست گرفته و سازمان یافته با آن با دشمنانشان می جنگند.

جمهوری اسلامی ، با هر جناح و دسته ، نابود باید گردد!

نه می بخشیم، نه فراموش می کنیم! با انقلاب علیه استعمارگران، به آتش می کشیم بساط دار و شکنجه را

چریکهای فدائی خلق ایران

۱۸ دی ماه ۱۳۹۷ - ۸ ژانویه ۲۰۱۹

شده و می شود آماده می سازند و مطمئنا تنها به قدرت توده های انقلابی مسلح امکان ایجاد چنین شرایطی فراهم می گردد و کارگران و ستمدیدگان زجر دیده و شکنجه شده ما تنها با اتکاء به قدرت خود خواهند توانست داد خود را از دشمنانشان بستانند. برعکس، صحبت از "دادخواهی" در رژیم جمهوری اسلامی آنهم از خود رئیس شکنجه گران که "خون جوانان ما می چکد از پنجه اش"، در خدمت تبلیغ سیاست "جامعه مدنی ادعائی" اصلاح طلبان قرار دارد. جامعه مدنی ای که دروغ و سرابی بیش نیست و اصلاح طلبان ، فریبکارانه می کوشند با نشانند ظالم و ظلم دیده، ستمگر و ستم کشیده، شکنجه گر و آن که را شکنجه اش داده است در کنار یکدیگر، توهم رهائی از ظلم و ستم و شکنجه را از راه های به اصطلاح مدنی که گویا کم هزینه هم هست در میان مردم رواج دهند. این همان خط رفرمیستی است که می کوشد مانع از آن شود که شعله های خشمی که در دل کارگران و ستمدیدگان زجر دیده و کارد به استخوان رسیده ما زبانه می کشد، در جریان مبارزه مسلحانه آنها علیه دشمنانشان، آتش به کاخهای سرمایه داران و حامیان جانی و تبهکارشان بزند. رفرمیسم، مبارزه مدنی را به جای مبارزه قهر آمیز توده ها می نشاند. از نظر رفرمیست ها ، مبارزه قهر آمیز قاطع توده ها علیه دشمنانشان "خشونت" نام دارد و گویا غیر مدنی است. گوئی که خشونت ضد انقلابی را جز با خشونت انقلابی می توان از بین برد! در این مورد به اصطلاح چپ های مبلغ رفرمیسم نیز در بهترین حالت فریبکارانه مطرح می کنند که مبارزه مسلحانه البته در شرایط خاصی ضروری خواهد بود ولی مسأله این است که آن شرایط "خاص" برای آن ها هیچوقت فرا نمی رسد.

توجیه نشستن در کنار دژخیم به عنوان دادخواهی ، توجیه همان سیاست سازشکارانه "تریبونال" و در راستای همان خطی است که در دوره خاتمی برای کند کردن لبه تیز مبارزه علیه کلیت رژیم جمهوری اسلامی به کار گرفته شد و نمود برجسته آن در "کنفرانس برلین" بود که به منظور ایجاد آشتی بین اپوزیسیون آزادیخواه و جمهوری اسلامی (البته گویا با جناحی از آن که نام اصلاح طلب بر خود گذاشته بودند) بر پا گردید و البته شکست خورد.

پس از گذشت یکسال از قیام های توده ای دیماه ۱۳۹۶ که در آن کارگران و تهدستان با حملات شجاعانه خود به مراکز سرکوب و درگیری های قهرمانانه با نیروهای سرکوبگر و سردادن شعارهائی نظیر "مرگ بر جمهوری اسلامی" ، " نان، کار، آزادی" که در شرایط جامعه ما، اهداف طبقاتی آنان مبنی بر نابودی سیستم سرمایه داری حاکم بر کشور و رسیدن به سوسیالیسم را در خود نهفته داشت، شاهدیم که اگر چه توده های دلیر و فداکار ما علیرغم شدت گیری سرکوب و بدون ترس از "تهدید و زندان و اعدام" همچنان در صحنه مبارزه حضور دارند ولی از طرف دیگر شاهد تلاش هائی بوده و هستیم که می کوشد با زدن ماسک مدافع توده ها و منتقد سرسخت رژیم و جانپانش بر چهره خود، راهکارهای به اصطلاح مدنی را بر جنبش تحمیل نموده و از این طریق سدی در مقابل راهی که پیروزی توده ها تنها از آن طریق ممکن است یعنی از راه توسل به مبارزه مسلحانه با دشمنان، قرار دهد. امروز باید به این امر توجه داشت که اگر چه درست است که توده های رنج دیده و دلیر ما در جریان مبارزات فداکارانه خود در دیماه گذشته، کار اصلاح طلبان را با شعار "اصول گرا، اصلاح طلب ، دیگه تمومه ماجرا" تمام شده اعلام کردند، ولی واقعیت این است که ما شاهد پیشبرد بی وقفه سیاستی هستیم که می کوشد بر بستر اوضاع بحرانی جامعه، گفتمان اصلاح طلبی که از زمان خاتمی در جامعه ایران به طور وسیع تبلیغ شد، هم از طریق رسانه های خود رژیم و رسانه های امپریالیستی خارج از کشور و هم توسط نیروهای خرده بورژوازی کوتاه بینی که پذیرای چنان گفتمانی شده اند را مدام تقویت کرده و زنده نگاه دارد. بنابراین همزمان با پشتیبانی از مبارزه عملی کارگران و توده های تحت ستم در کف خیابانها علیه کلیت رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی، مبارزه ایدئولوژیک هوشیارانه با این گفتمان ضد انقلابی باید به یکی از وظایف نیروهای انقلابی تبدیل شود. در عین حال باید دانست نه تنها راه اساسی غلبه بر دشمنان به کار گیری قهر انقلابی است، این امر در عین حال

چهل سال بعد ، شرایط خفقان آور جامعه و مبارزات توده های جان به لب رسیده ، بار دیگر جامعه را در موقعیت سرنوشت ساز دیگری قرار داده است. در این میان بعضی از مدافعین بی شرم و حیای کاپیتالیسم و طرفداران امپریالیسم ، با گذاشتن کلاه های "سکولاریستی" بر سر خود و با تزهائی که در نهایت چیزی به جز انقلابات "مخملی" نیستند ، همراه تنورسین های رنگارنگ و فرصت طلب و به ظاهر طرفدار "طبقه کارگر" که در واقعیت آن ها هم آب در آسیاب سرمایه داری می ریزند ، همه و همه مبارزات بر حق و آزادی خواهانه مردم ایران را مورد آماج تئوری های به غایت انحرافی و ارتجاعی خود قرار داده اند تا دانسته و یا ندانسته آن را به کجراه ببرند.

بعضی از نمایندگان فکری - نظری اصلاح طلبان ، وقیحانه اما با قیافه ای جدی ، از "رفراندوم و نظرخواهی عمومی" در زمان حیات جمهوری اسلامی و به دست مدیریت خود جمهوری اسلامی صحبت می کنند! تفکرات راست و برخی نیروهای طرفدار امپریالیسم ، خواهان "تغییر رژیم" به همت و یاری امپریالیست ها هستند. عده ای هم به جای "انقلاب" از "گذار" و از "نافرمانی های مدنی" و با فراخوان دادن به شرکت در اعتصابات سراسری برای در هم شکستن چرخ های نظام ، از مبارزه مدنی و مسالمت آمیز صحبت می کنند تا در نهایت ، رژیم خود را "آچمز" شده دیده و میدان را به نفع "حریف" ترک کند! گروه های دیگری هم در مختل کردن چرخ های اقتصادی جمهوری اسلامی ، ایجاد تشکلات کارگری و برای پائین کشیدن آن ، پیشنهاد قیام مسلحانه چند روزه ای دارند. خلاصه همه و همه برای مداوای بدن "بیمار" انقلاب در ایران ، "روغن مار" ساخته و پرداخته خود را تجویز می کنند!

واقعیت این است که حقانیت راه یکی بیشتر نیست. برخلاف ایده متعارفی که در سرمایه داری همواره رواج داده می شود که اوضاع همیشه همین طور بوده که هست ، مارکس و انگلس ، این آموزگاران تاریخ تکامل جوامع بشری با گسترش مفهوم مادی تاریخ توانستند نشان بدهند که تنها ، مبارزه طبقاتی است که می تواند جامعه را به مرحله بعدی و به تکامل و به جلو ، به پیش ببرد. آن ها نشان دادند که در طول تاریخ جوامع بشری بعد از کمون های اولیه ، در جوامعی که طبقات متضاد و متخاصم رو در روی یکدیگر قرار می گیرند ، از برده ها و برده داران در دوران برده داری گرفته ، تا دهقانان و زمین داران در دوران فئودالیسم و حالا کارگران و سرمایه داران در دوران فعلی سرمایه داری ، هر وقت رشد نیروهای مولده با مناسبات تولیدی در تناقض قرار می گیرد ، با مبارزه طبقاتی قهرآمیز



مضمون "سرنگونی طلبی" دارند ، علیه رژیم جمهوری اسلامی و ایجاد شرایطی که در آن به "نان ، کار ، آزادی" برسند ، دلیرانه مبارزه می کنند. با نگاهی به تاریخ چهل سال مبارزه توده های ستمدیده با جمهوری اسلامی ، از همان بدو پیدایش آن تا به حال ، به جرات می توان گفت که شرایط سرنگونی جمهوری اسلامی ، هیچ وقت تا به این حد مهیا نبوده است!

واضح است که سیر و دامنه مبارزات مردمی ، هم رژیم و هم امپریالیست های حامیش را بیش از گذشته به تکاپو انداخته تا برای حفظ نظام سرمایه داری موجود با هر دوز و کلکی ، از تغییر مهره های رژیم گرفته تا تغییر خود رژیم ، با چهره سازی از آلترناتیو های ارتجاعی و مخالفین و منتقدین جمهوری اسلامی ، یا چند صباحی دیگر به عمر رژیم کنونی بیفزایند و یا در نهایت به جای آن ، رژیم دست نشانده دیگری را به قدرت برسانند تا مناسبات نظام استثمارگرانه سرمایه داری ، همچون زمان سرنگونی رژیم پهلوی و به روی کار آمدن دار و دسته خمینی ، کماکان به نفع آن ها بر قرار باقی بماند. برای همین منظور هم بود که آن ها در سال ۱۳۵۷ ، طرف هفده روز ، شاه را از کشور خارج کرده و خمینی را به کشور وارد نمودند و بدین ترتیب ، به دار و دسته خمینی اجازه حکومت داده شد. امپریالیست ها در آن زمان ، در تقابل با مبارزات توده ها و در جهت خاموش کردن آتش خشم انقلاب آن ها ، به منظور حفظ ارتش و نظام موجود و ادامه سیستم اقتصادی سرمایه داری ، به جا به جایی مهره های شناخته شده خود پرداختند و در تحمیل توده ها ، جای رژیم منفور و شناخته شده پهلوی را با رژیم ناشناخته خمینی عوض کردند. در واقع تنها چیزی که در آن دوره در ادارات دولتی تعویض شد ، قاب عکس های مجد رضا شاه بود که پائین آورده شدند و به جای آن ها ، قاب عکس های روح الله خمینی بالا برده شدند!

بدون شک در این چند سال اخیر ، تداوم تجمعات و اعتصابات و راه پیمائی های کارگری در سرتاسر ایران ، از مبارزات کارگران شرکت تولید تجهیزات سنگین هپکو در اراک گرفته تا مبارزات کارگران شرکت معدنی پویا زرکان آغ دره در شهر تکاب در آذربایجان غربی ، از مبارزات کارگران شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه در شوش گرفته تا مبارزات کارگران گروه ملی فولاد اهواز ... (*) ، در بطن وقوع خیزش های مردمی در سال گذشته (۱۳۹۶) در بیش از صد و شصت شهر کوچک و بزرگ و اعتراضات قهر آمیز توده های گرسنه و بی کار در بعضی از نقاط کشور که منجر به "حکومت نظامی اعلام نشده" در چندین شهرستان ، از آن جمله کازرون شد که بیان گر دوره جدید مبارزاتی می باشند ، و ناخشنودی اکثریت مردم از کلیت اوضاع نابسامان اجتماعی که باعث رواج هر چه بیشتر کودکان کار - کودکان خیابانی ، تن فروشی ، اعتیاد ، کارتن خوابی ، قبر خوابی ، فروش اعضاء بدن... در کنار تشدید نارضائی عمومی از بی کاری ، گرانی ، فساد مالی ، رانت خواری ، رشوه خواری و اختلاس های کلان با ارقام نجومی ، همه و همه نشان از سرنگونی محتوم و قریب الوقوع رژیم سرکوبگر و وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی و نزدیکی اختتام چهار دهه حاکمیت سیاه و منفور آن دارند!

امروزه ، در بحبوحه بحران های سرمایه داری و در مُرداب فقر و فلاکت و استثمار و بیکاری ، کارگران و ارتش ذخیره کار ، خلق های تحت ستم ، زحمتکشانشان شهری ، کشاورزان ، دراویش ، مال باختگان ، بازنشستگان ، کامیونداران ، دانشجویان ، معلمین ، پرستاران ، کارمندان و خلاصه زنان و مردان مبارز از اقشار و آحاد مختلف اجتماعی ، علیرغم هر چه بیشتر میلیتاریزه شدن جامعه و بسط اختناق و سرکوب وحشیانه و بگبر و ببند و شکنجه و حبس فعالین کارگری و جوانان مبارز در سراسر کشور ، هر روز در صفوفی مترکم تر از روز قبل با تکرار شعار هائی که

بین تهی دستان در یک طرف و صاحبان وسایل تولید در طرف دیگر است که شیوه تولید عوض شده و جامعه تکامل پیدا می کند.

امروزه در شرایط طغیان انقلابی در داخل جامعه، پیشروان و پیشاهنگان نیروهای انقلابی طبقه کارگر که به تئوری مارکسیسم - لنینیسم اعتقاد دارند، می دانند که وقتی در جامعه، زمینه مادی انقلاب وجود دارد، تحلیل های انقلابی آن ها، در صورت نفوذ در طبقه کارگر و متحدینش، در وجود آن ها به یک نیروی مادی تبدیل می شود. یعنی این که پتانسیل این نیروها از بالقوه به بالفعل مبدل می شود تا جامعه توسط آن ها از هر آن چه کهنه و پوسیده هست گذر کرده و از بطن آن دنیای بهتری شکوفا گردد.

کارگران کشور ما در پروسه مبارزه اقتصادی خود با سرمایه داران به دلیل پشتیبانی آشکار رژیم جمهوری اسلامی از سرمایه داران، به ناچار با مضاف با رژیم جمهوری اسلامی کشانده می شوند و در نتیجه مبارزه اقتصادی آن ها با سرمایه داران به مبارزه سیاسی با دولت حاکم تبدیل می شود. این مبارزه سیاسی حتی گاه به خاطر سرکوب بیرحمانه و برنتابیدن تجمعات آن ها توسط جمهوری اسلامی، شکل مبارزه قهر آمیز به خود می گیرد.

این جاست که نقش یک سازمان سیاسی - نظامی انقلابی، به رهبری پیشروان و پیشاهنگان آگاه طبقه کارگر که مبارزات کارگران را حمایت و هدایت کرده و با اجرای عملیات نظامی، راه و نوع مبارزه را به طبقه کارگر و متحدینش نشان بدهد، ملزم می شود. همان سازمان سیاسی - نظامی ای که از اتحاد و ادغام تشکلات سیاسی - نظامی انقلابی در سراسر کشور به وجود آمده و در حالی که مسئولیت بردن آگاهی سیاسی به درون طبقه کارگر را بر عهده دارد، اعمال نفوذ می کند. چرا که در شرایط سلطه یک رژیم وابسته به امپریالیسم که دیکتاتوری، جزء ذاتی آن است، رشد سطح آگاهی طبقاتی کارگران و زحمتکشان، متشکل کردن و آشنا ساختن آن ها و دیگر آحاد مردمی به رسالت تاریخی خود، تنها در پروسه یک مبارزه مسلحانه و قهر آمیز طولانی مدت برای سرنگونی انقلابی ارتجاع داخلی و قطع نفوذ امپریالیست ها هست که امکان پذیر می گردد.

این امر نیز بر عهده کسانی از پیشروان و پیشاهنگان نیروهای انقلابی طبقه کارگر است که در مبارزات مردمی شرکت کرده، در ارتقاء آن نقش داشته و برای بسط و تداوم آن از هیچ کوششی دریغ نمی ورزند. همان ها هم هستند که با فداکاری ها و از جان گذشتگی های خود از دل این مبارزات جوشیده و به بالا و به رهبری آن می رسند.

کارگران ما در پروسه مبارزه اقتصادی خود با سرمایه داران به دلیل پشتیبانی آشکار جمهوری اسلامی از سرمایه داران، به ناچار به مضاف با رژیم جمهوری اسلامی کشانده می شوند و در نتیجه مبارزه اقتصادی آنها با سرمایه داران به مبارزه سیاسی با دولت حاکم تبدیل می شود. این مبارزه سیاسی حتی گاه به خاطر سرکوب بیرحمانه و برنتابیدن تجمعات آن ها توسط جمهوری اسلامی، شکل مبارزه قهر آمیز به خود می گیرد. این جاست که نقش یک سازمان سیاسی - نظامی انقلابی، به رهبری پیشروان و پیشاهنگان آگاه طبقه کارگر که مبارزات کارگران را حمایت و هدایت کرده و با اجرای عملیات نظامی، راه و نوع مبارزه را به طبقه کارگر و متحدینش نشان بدهد، ملزم می شود.

در شرایط فعلی در ایران، اولین مانع رشد و تکامل جامعه، وجود منحوس رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی است که می بایستی به دست پرتوان توده ها، در یک مبارزه مسلحانه توده ای (که بدون شک به خاطر تا به دندان مسلح بودن این رژیم خونخوار، طولانی مدت هم خواهد بود) سرنگون بشود. از بین رفتن نظام استثمارگرانه سرمایه داری حاکم بر ایران که توسط رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی پاسداری می شود و ساختن یک جامعه دمکراتیک و برقراری نظام جدید مطلوب توده ها، تنها زمانی تحقق خواهد یافت که طبقه کارگر، متشکل و آگاه به منافع طبقاتی خود به مثابه دشمن سرمایه داری و تنها طبقه تا به آخر انقلابی، رهبری مبارزات همه توده های تحت ستم ایران را به عهده گرفته و با نیروی توده های مسلح یعنی ارتش خلق، قادر به نابودی ارتش ضد خلقی و تمامی ملحقات آن به عنوان ستون فقرات سیستم سرمایه داری وابسته حاکم در کشور گردد.

اما به مصداق عبارت پر معنای "گذشته، چراغ راه آینده"، نیاز است تا کمی به عقب برگردیم تا با درس آموزی از تاریخ پنج دهه اخیر، مشعل پر نوری در بالای مسائل جاری در جامعه، برافروخته شود تا مسیر انقلاب و اهداف آن برای همه روشن گردد.

مبارزه مسلحانه ای که چریک های فدائی خلق ایران در سال ۱۳۴۹ با حمله به پاسگاه ژاندارمری سیاهکل آغاز کردند، مبارزه قهر آمیزی بود که از تحلیل مشخص از شرایط مشخص جامعه منتج شده بود و رفقا مسعود احمدزاده در کتاب "مبارزه مسلحانه - هم استراتژی، هم تاکتیک" و امیر پرویز پویان در کتاب "ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقاء" الزام تحقق آن را بیان کرده اند. در دو کتاب فوق الذکر، آن ها با اعتقاد به این امر که وظیفه کمونیست ها "رهبری مبارزه طبقاتی پرولتاریا و متشکل کردن این مبارزه است"

(لنین - وظایف سوسیال دموکراتهای روس)، بر این واقعیت تکیه کردند که دیکتاتوری حاکم (دیکتاتوری ای که نشأت از ماهیت وابستگی رژیم حاکم به امپریالیسم می گیرد) امکان تشکیل طبقه کارگر و ایجاد ارگان های طبقاتی را به این طبقه نمی دهد، همان طور که از گسترش مبارزه و سازمانیابی دیگر اقشار و آحاد جامعه نیز جلوگیری می نماید. لذا آن ها نشان دادند که کمونیست ها در جامعه دیکتاتور زده ایران، از راه مبارزات مسالمت آمیز قادر به انجام وظیفه خود در قبال طبقه کارگر نمی باشند و به این حقیقت دست یافتند که در جامعه ایران، تنها راه برای تشکیل حزب کمونیست، بسیج و سازماندهی توده ها و مقابله با ارتش ضد خلقی موجود به مثابه ستون فقرات ارتجاع حاکم و از بین بردن آن، انجام مبارزه مسلحانه می باشد و یادآور شدند که مبارزه مسلحانه، هم به عنوان استراتژی انقلاب ایران مطرح است و هم این استراتژی عمدتاً و در اساس با انجام تاکتیک های مسلحانه متحقق می گردد.

آن رفقا در شرایط خاص جامعه بعد از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲، با در نظر گرفتن بی اعتمادی عمیق توده های مردم نسبت به رهبران فرصت طلب حزب خائن توده و عناصر سازش کار جبهه ملی، و عدم ایمان آن ها به اشکال مبارزاتی مختوم به شکست گذشته و با توجه به وجود دو مطلق در ذهن توده ها (قدرت مطلق پنداشتن رژیم و ضعف مطلق منصور بودن برای خود) و با توجه به آن که رژیم شاه تحمل کوچکترین حرکت اعتراضی کارگران و توده های مردم را نداشت، مطرح کردند که تنها راه برای نیروی پیشرو جهت کسب اعتماد توده ها، همانا شروع مبارزه مسلحانه و اعمال قهر انقلابی بر علیه قهر ضد انقلابی دشمن است.

رفیق پویان در کتاب خود (ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقاء) توضیح داده است که در شرایط دیکتاتوری در ایران: "...نظریه "تعرض نکنیم تا باقی بمانیم"، لزوماً جای خود را به مشی "برای این که باقی بمانیم مجبوریم تعرض کنیم" می دهد. تجربه، این سخن داهیانیه او را تأیید کرد که در شرایط دیکتاتوری عنان گسیخته حاکم، گروه های سیاسی تنها در پرتو تعرض مسلحانه به رژیم می توانند باقی مانده و رشد کنند. این امر البته هم از لحاظ تاکتیکی مطرح بود و هم این که از لحاظ استراتژیکی معنا پیدا می کرد. از لحاظ استراتژیکی، وظیفه سازمان انقلابی ای که جهت سرنگونی رژیم و قطع سلطه امپریالیست ها در ایران مبارزه مسلحانه می کند، سازماندهی، تشکل و تسلیح کارگران و توده های مردم علیه دشمن، هدایت و رهبری ارتش خلق و ایجاد مناطق آزاده شده، تا پیروزی نهائی و برقراری حکومت انقلابی می باشد.

اگر چه رفقا مسعود احمدزاده (بیست و پنج ساله) ، امیر پرویز پویان (بیست و پنج ساله) و عباس مفتاحی (بیست و هفت ساله) از رهبران سازمان چریک های فدائی خلق ایران در سال ۱۳۵۰ ، در عنفوان جوانی به دست رژیم شاه کشته شدند ولی سازمانی که آن شاه بنیان گذاری کردند ، هفت سال بعد ، در زمان سرنگونی رژیم پهلوی در سال ۱۳۵۷ ، به تنها تشکل قدرتمند مارکسیست - لنینیستی در ایران مبدل شده بود که تحت یک رهبری انقلابی می توانست مبارزات طبقه کارگر و توده های خلق را به پیش برده و قدم های مؤثری در جهت تشکیل ارتش خلق بردارد تا برای یک مبارزه مسلحانه دراز مدت علیه نابودی ارتجاع داخلی و قطع سلطه امپریالیسم آماده گشته و در واقع مرحله "مبارزه مسلحانه به عنوان استراتژی" را متحقق سازد. ولی متاسفانه با عصب پُست های رهبری سازمان توسط اپورتونیست هایی که به "کار آرام سیاسی" معتقد بودند و با نفوذ عنصری از حزب خائن توده در آن سازمان ، در شرایطی که امپریالیست ها با توافق در میان خود در "کنفرانس گوادلوپ" ، جا به جایی دار و دسته خمینی با رژیم پهلوی را برنامه ریزی کرده بودند ، به جای پیروی از خط انقلابی بنیان گذاران سازمان ، با حمایت از جمهوری اسلامی و مامشات با آن ، به رها کردن اعضا و هوادارانی که فریاد زده بودند "ایران را سراسر ، سیاهکل می کنیم" ، خیانتکارانه اقدام نموده و موجب فروپاشی سازمان شدند.

درست در زمانی که انقلاب ، به وجود آن سازمان رادیکالی نیاز داشت که مبارزه طبقه کارگر و توده های خلق را رهبری کرده و با اعتلای سطح آن ، آن را به پیش ببرد و توده ها را در یک ارتش خلقی ، برای مبارزه مسلحانه دراز مدت علیه نابودی ارتجاع داخلی و قطع سلطه امپریالیسم ، آماده سازد ، آن ماران خوش خط و خال با خط بطلان کشیدن بر تئوری های انقلابی بنیان گذاران سازمان ، در حق طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان جامعه عهدشکنی کردند و با خیانت تاریخی خود ، به این امر که ایران چهل سال دچار مصائب بیشماری گردد ، یاری رساندند!

اکنون ، نزدیک به چهل سال بعد ، فقدان آن چنان سازمان سیاسی - نظامی انقلابی ای که بتواند در پروسه تبدیل پتانسیل و انرژی طبقه کارگر و متحدینش از بالقوه به بالفعل ، نقش داشته باشد و بر حسب توان تشکیلاتی خود از همه اشکال مناسب مبارزه علیه این رژیم جنایتکار استفاده نماید و علیرغم همه تشبثات جمهوری اسلامی ، بتواند قدرت مسلح انقلابی متعلق به مردم را ایجاد و امکان قدرت نمایی به دشمن را نهد ، بار دیگر به طور انکار ناپذیری محسوس است. در حال حاضر ، جامعه به یک سازمان انقلابی که با آرمان های طبقه کارگر از مبارزات مردمی خلق های تحت ستم ، از

در حال حاضر ، جامعه به یک سازمان انقلابی که با آرمان های طبقه کارگر از مبارزات مردمی خلق های تحت ستم ، از مبارزات جوانان ، زنان و مردان دلیری که به خیابان ها آمده اند ، حمایت و دفاع بکند و الزاما به خاطر شرایط دیکتاتوری در ایران - چه برای دفاع از خود و حفظ بقاء و تداوم مبارزه اش ، چه به خاطر تاثیر گذاری سیاسی و استراتژی نظامی ، یک سازمان سیاسی - نظامی ست ، نیاز دارد تا با مبارزه مسلحانه و ابتکارات و اعمال قهر انقلابی ، در سد دیکتاتوری شکاف ایجاد کند. بر این منظر ، شعار مرحله ای و امروز جنبش: "پیش بسوی ایجاد تشکل های سیاسی - نظامی انقلابی در سراسر کشور!" می باشد تا روشنفکران انقلابی بتوانند با رعایت کامل اصول امنیتی ، به ایجاد چنین تشکلاتی اقدام نموده و خود را تثبیت کنند.

مبارزات جوانان ، زنان و مردان دلیری که به خیابان ها آمده اند ، حمایت و دفاع بکند و الزاما به خاطر شرایط دیکتاتوری در ایران - چه برای دفاع از خود و حفظ بقاء و تداوم مبارزه اش ، چه به خاطر تاثیر گذاری سیاسی و استراتژی نظامی ، یک سازمان سیاسی - نظامی ست ، نیاز دارد تا با مبارزه مسلحانه و ابتکارات و اعمال قهر انقلابی ، در سد دیکتاتوری شکاف ایجاد کند. بر این منظر ، شعار مرحله ای و امروز جنبش: "پیش بسوی ایجاد تشکل های سیاسی - نظامی انقلابی در سراسر کشور!" می باشد تا روشنفکران انقلابی بتوانند با رعایت کامل اصول امنیتی ، به ایجاد چنین تشکلاتی اقدام نموده و خود را تثبیت کنند.

یکی از وظائف مهم نیروهای پیشرو در تشکل های سیاسی - نظامی انقلابی پشتیبانی از مبارزات رو به رشد طبقه کارگر و ارتقاء سطح مبارزات این طبقه می باشد. این تشکل ها باید چه از طریق اعمال قدرت انقلابی علیه رژیم در شکل مسلحانه و چه با تلاش برای بردن آگاهی سوسیالیستی به میان کارگران و توضیح اهداف عملیات نظامی خود ، حسن توجه طبقه کارگر را به خود جلب نمایند. با تعیین شعارهای مناسب سیاسی که با شرایط زمانی جنبش مطابقت داشته و از مجموعه خصوصیات اوضاع و احوال سیاسی موجود نتیجه گیری شده باشد و ترسیم مسیر مبارزه و نما و چشم اندازی از جامعه مورد نظر ، این تشکل ها به رشد آگاهی طبقاتی کارگران یاری می رسانند تا رسالت تاریخی خود که همانا تغییر روینا و زیربنای جامعه کنونی و ایجاد یک جامعه سوسیالیستی است را دریافته و در نهایت با دست های پرتوان خود سوسیالیسم را متحقق سازند. اعمال قهر انقلابی علیه دشمن ، باعث شکاف برداشتن در سد دیکتاتوری

حاکم می شود و خود این شکاف شرایط را برای مبارزه هر چه بیشتر طبقه کارگر در صحنه عمل ، مهیا تر می سازد. تشکل های مورد نظر برای تحقق استراتژی انقلاب ایران مبارزه مسلحانه را در هر نقطه ای از ایران که بتواند تداوم می دهند تا برای پاسخ دادن به نیاز ها و مطالبات نه تنها طبقه کارگر ، بلکه متحدین و هم پیمانان این طبقه ، بسیج و سازماندهی مسلحانه توده ها به واقعیت برسد.

پیشاهنگان و پیشروان طبقه کارگر برای پاسخ دادن به مطالبات کارگران و زحمتکشان ، جوانان ، زنان و مردان مبارز و خلق های تحت ستم ما می بایستی بر این نکته پافشاری کنند که امپریالیست ها دشمنان اصلی خلق های ما می باشند که اهداف ضد انقلابی خود را در حال حاضر از کانال جمهوری اسلامی به پیش می برند. در نتیجه مبارزه با ارتجاع داخلی ، جدا از مبارزه با امپریالیسم نیست! آن ها بر این واقعیت آگاهند که در شرایط حساس و بحرانی کنونی ، برای پیشرفت و به سرانجام رساندن جنبش انقلابی ، برای ساختن یک جامعه دمکراتیک که عاری از همه مظالم رژیم جمهوری اسلامی و سرمایه داران داخلی و خارجی باشد ، هیچ راهی به جز متشکل شدن و مسلح شدن و تشکیل یک ارتش توده ای برای مقابله با نیروهای مسلح ضدانقلابی وجود ندارد.

رفیق مسعود احمدزاده در سال ۱۳۴۹ نوشت که: "اگر بخواهیم نتیجه گیری کنیم می توانیم این مشی کلی را برای گروه های انقلابی ایران پیشنهاد کنیم: در شرایط کنونی ، مبارزه مسلحانه شیوه عمده مبارزه را تشکیل می دهد. در آغاز عمدتاً جنبه تبلیغی دارد. از لحاظ سیاسی مبارزه چریکی در شهر ، چه برای کل جنبش و چه برای مبارزه چریکی در روستا ، نقش حیاتی و تعیین کننده دارد. اما چریک شهری بطور مشخص در تهران و بطور نسبی در چندین شهر بزرگ دیگر می تواند وجود داشته باشد. پس با توجه به اصل حیاتی پراکنده کردن نیروهای دشمن و با توجه به این که جنبه نظامی مبارزه به سرعت و به نحوی روزافزون اهمیت کسب می کند ، وظیفه گروه های انقلابی است که در هر جا که مناسب به نظر می رسد ، از نظر امکانات نظامی دشمن ، امکانات تکنیکی و تاکتیکی نیروهای خودی ، شرایط اجتماعی و اقتصادی مردم و شرایط جغرافیائی ، کار سیاسی - نظامی خود را شروع کنند." (مبارزه مسلحانه - هم استراتژی ، هم تاکتیک). این رهنمود کلی به خصوص با تکیه بر اصل حیاتی پراکنده کردن نیروهای دشمن ، علیرغم همه تغییراتی که در شرایط جامعه ایران به وجود آمده هنوز از کارائی غیر قابل انکاری برخوردار است و باید توسط نیروهای جوان انقلابی به کار گرفته شود. در شرایط تاریخی مشخصی

خاطره شجاعت ها و فداکاری های جان باختگان خیزش سراسری

توده ها در نبرد با اهریمنان جمهوری اسلامی گرامی باد!



اسامی برخی از شهدای خیزش گرسنگان به ترتیب از ردیف بالا از چپ به راست:

مریم جعفریور، سینا قنبری، محسن عادل و وحید حدیری، ردیف وسط:

حسن ترکاشوند، مسعود کیانی، نعمت صالحی و نعمت شفیعی.

ردیف پایین: سارو قهرمانی و شهاب الدین ابطحی زاده

کشتی سازی صدرا در بوشهر ، کارگران معدن چپروک در طبس ، کارگران فولاد البرز مرکزی ، کارگران معادن زغال سنگ البرز غربی ، کارگران تعمیر کار مولد بخار قطار راه آهن در تهران ، کارگران کارخانجات مه نخ، ناز نخ، فرخ و پوشینه بافت در قزوین ، کارگران کارخانه صنایع شیمیایی و دارویی ارسطو در شهر صنعتی کاوه در ساوه ، کارگران کارخانه تابان در یزد ، کارگران کارخانه فرش باستان در یزد ، کارگران فولاد زاگرس در کردستان ، کارگران کارخانه فارسیت در دورود ، کارگران کارخانه نساجی سیمین در اصفهان ، کارگران کارخانه ایران خودرو در سنندج ، کارگران شرکت بانا آبیدر در سنندج ، کارگران شرکت سولار در اهواز ، کارگران شرکت قطعات توربین شهریار ، کارگران شرکت عمران علوی در کرمان ، کارگران کارخانه نورد پروفیل در ساوه ، کارگران کارخانه نورد لوله صفا در ساوه ، کارگران کارخانه کیان تابر - لاستیک البرز در اسلامشهر ، کارگران معدن یال شمالی در طبس ، کارگران کارخانه ماشین آلات صنعتی تراکتور سازی تبریز ، کارگران کارخانه آسفالت سنندج ، کارگران شرکت آلومنت قزوین ، و غیره...

بازجویی ، آن ها را دستگیر و بازداشت بکنند ، تا شاید با ایجاد رُعب و وحشت ، کارگران را از مبارزه برای گرفتن حق خود منصرف سازند! اما ، کارگرانی که کارد به استخوان آن ها رسیده ، چاره ای جز مبارزه و مقاومت ندارند. چرا که به قول معروف در مبارزه خستگی ناپذیر کارگران با سرمایه داران و رژیم حامی سرمایه داران یعنی جمهوری اسلامی ، آن ها به جز زنجیر های دست و پای خود ، چیزی ندارند که از دست بدهند!

لیست زیر ، شمه بسیار کوتاهی از مبارزات و اعتصابات برخی کارگران

کارخانجات مختلف در اعتراض به عدم پرداخت دستمزد های معوقه خود که در "ماهنامه های کارگری چریکهای فدائی خلق ایران" درج و انعکاس یافته اند ، می باشد. پاره ای از مبارزات کارگران در سایت خبرگزاری کار ایران (ایلنا) قابل دسترس همگان هستند:

کشتار وحشیانه کارگران معدن مس خانون آباد ، اعتراضات کارگران چیت سازی بهشهر ، کارگران شرکت لوله سازی خورستان ، کارگران کارخانجات ریسندگی و بافندگی شهرستان کاشان ، ماهیگیران شیلات بندر انزلی ، کارگران نساجی مازندران ، کارگران مجتمع پتروشیمی امیر کبیر ، کارگران ابر صنعتی ایران ، کارگران گروه صنایع پوشش ایران ، کارگران کارخانه کاغذسازی کارون در اهواز ، کارگران قند و تصفیه شکر در اهواز ، کارگران کارخانه یخچال سازی ایران پویا ، کارگران کارخانه قطعه سازی خودرو در قزوین ، کارگران کارخانه آزمایش در تهران ، کارگران کارخانه سربر ریخته گر در اسلامشهر ، کارگران کارخانه غرب استیل در سمنان ، کارگران شرکت توزیع برق طبس ، کارگران کارخانه آلومینیوم پارلو در شهر صنعتی کاوه در ساوه ، کارگران کارخانه آجر خورشید ، کارگران

که در حال حاضر در آن بسر می بریم ، برای سرنگونی کلیت جمهوری اسلامی و قطع سلطه امپریالیست ها در ایران ، در زمانی که خیزش های آزادیخواهانه مردمی و مبارزات حق طلبانه کارگران از عدم وجود رهبری یک سازمان انقلابی و پیشرو در رنج بسر می برند ، هر نوع کوتاهی از درک ضرورت متحقق ساختن شعار "پیش بسوی ایجاد تشکل های سیاسی - نظامی انقلابی در سراسر کشور!" لغزش نابخشودنی پیشاهنگان و پیشروان طبقه کارگر در پیشگاه تاریخ کشورمان خواهد بود.

پیش بسوی ایجاد تشکل های

سیاسی - نظامی انقلابی

در سراسر کشور!

زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه

رسیدن به آزادی ست!

جمهوری اسلامی ، با هر جناح و

دسته ، نابود باید گردد!

سرنگون باد رژیم وابسته به

امپریالیسم جمهوری اسلامی به

دست پر توان کارگران و زحمتکشان!

نابود باد سلطه امپریالیست ها

در ایران!

مبارزه با ارتجاع داخلی ، جدا از مبارزه

با امپریالیسم نیست!

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به

رهبری طبقه کارگر!

محسن نوربخش

بهمن ۱۳۹۷ برابر با ژانویه ۲۰۱۹

زیرنویس:

(*) امروزه ، طبقه سرمایه دار در ایران ، علاوه بر استثمار شدید کارگران که خصلت بارز شیوه تولید سرمایه داری می باشد ، حتی به پائین نگهداشتن حداقل دستمزدها و به جیب زدن ارزش اضافی کلانی که کارگران تولید می کنند ، بسنده نمی کند و حاضر نیست که همه دستمزد های کارگران که برای آن جان کنده اند و به حق به آن ها تعلق دارد را سر موعد به آن ها پرداخت نماید! در چنین شرایطی کارگران برای کسب دستمزدهای معوقه ، خسته و گرسنه ، با دست کشیدن از کار ، با اعتصابات طولانی مدت و سر دادن شعار در جریان تجمعات و راه پیمائی های خود ، دست به مبارزه می زنند. اما سران جمهوری اسلامی که حامی طبقه سرمایه دار هستند ، تحمل هیچ گونه تجمع کارگری را ندارند ، چرا که خوب می دانند که پاشنه آشیل حکومت آن ها در همبستگی و حمایت ، تشکل و پیوند کارگران کارخانجات مختلف با همدیگر ، به عنوان یک طبقه تاریخ ساز است. در نتیجه به نیروهای سرکوبگر خود دستور می دهند که بی رحمانه به کارگران حمله بکنند ، آن ها را شدیداً به باد کتک بگیرند و مصادوم و زخمی شان بسازند و تعدادی از آنان را یا در محل ، دستگیر و روانه سیاهچال های خود بکنند و یا شبانه به خانه های کارگران مبارز حمله کرده و برای

اشرف دهقانی



موقعیت انقلابی و وظایف انقلابی (۴)

تغییر اوضاع به نفع خلق با تشکیل گروه های سیاسی - نظامی!

آیا قانونمندی های جامعه ایران راهی را هم پیش پای نیروهای انقلابی جدی و واقعاً متعهد قرار می دهد؟ آیا طبقه کارگر ایران می تواند مسیر انقلابی ای را طی کند که به متشکل شدن طبقاتی او انجامیده و به او امکان و قدرت رهبری جنبش و توده های تحت ستم ایران را بدهد؟ به راستی به نیاز حیاتی جنبش در حال حاضر که همانا تأمین رهبری انقلابی می باشد، چگونه باید پاسخ گفت؟ می دانیم که کسانی فقدان رهبری در جنبش کنونی را وسیله ای برای رواج یاس و ناامیدی در جنبش قرار می دهند. آیا اینها می توانند بگویند که امروز نیروهای انقلابی و کمونیست ایران برای پر کردن خلاء رهبری در جنبش، موظف به انجام چه کارها و اقدامات انقلابی هستند؟ آیا آنها اساساً رسالتی هم در این زمینه برای نیروهای پیشرو جامعه قائلند؟

تردید نمی توان داشت که اگر جای یک نیروی انقلابی و متشکل کمونیست در جامعه ما خالی نبود، و یا اگر این طور گفته شود که اگر هم امروز کارگران آگاه و روشنفکران مبارز و از جان گذشته ایران، علیرغم همه سرکوب ها و بگیر و به بند های جمهوری اسلامی و همچنین به رغم تلاش نیروهای اپورتونیست در تبلیغ نظرات و ایده های سمی خود، امکان و توان آن را به دست آورند که تشکل های سیاسی - نظامی خود را در جامعه ایجاد نموده و با اعمال انقلابی خود در جهت ایجاد یک رهبری انقلابی حرکت کنند، در این صورت شکی نباید داشت که چنین نیروهای متشکل سیاسی - نظامی خواهند توانست با در پیش گرفتن سیاست انقلابی درست و عمل به آن به طور مؤثر اوضاع را به نفع خلق تغییر دهند. خواهند توانست در عمل "قدرت طبقه انقلابی

برای به انجام رساندن عملیات توده ای انقلابی" را بالا برده و به این طبقه (طبقه کارگر ایران) برای این که بتواند در موقعیتی قرار گیرد که توانائی خرد کردن ستون فقرات طبقه سرمایه دار و خرد کردن ماشین قدرت دولتی را بیابد، باری رساند و جنبش را در مسیر پیروزی قرار دهد.

حقانیت سخن فوق در این است که امروز برای پیروزی انقلاب، عامل عینی به صورتی که توضیح داده شد وجود دارد و همه مسأله بر سر تقویت آن از طریق عامل ذهنی و به طور مشخص عمل آگاهانه انقلابی از سوی نیروهای آگاه و روشنفکر جامعه می باشد. می دانیم که نیروهای اپورتونیست در ایران با تبلیغ ایده های پاسیفیستی خود عملاً کارگران و روشنفکران پیشرو را از دست زدن به عمل آگاهانه انقلابی باز می دارند و به خصوص هر گونه دست بردن به اسلحه از طرف این نیروها را تحت عنوان مخالفت با به اصطلاح "مبارزه جدا از توده" می کوبند. اما در اینجا بحث نظری مطرح نیست، بلکه مسأله ای کاملاً مشخص و عملی مطرح است. جنبش انقلابی خلق در حال حاضر برای پیشروی خود به منظور سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، به تشکیلات نیاز دارد. نیازمند آن است که نیروهای پیشرو جامعه با گفتار و رفتار انقلابی خود و در اساس با اعمال فخر انقلابی علیه دشمنان، به توده های انقلابی و اما بی سازمان ایران نشان دهند که به راستی پشتیبان کارگران و دیگر توده های تحت ستم می باشند. نیاز دارد که نیروهای پیشرو ضمن متشکل کردن خود، به مسلح کردن توده ها، به سازماندهی آنها و رهبری مبارزات شان چه در شکل مسلحانه و چه غیر مسلحانه اقدام نمایند. بنابراین تشکیل

گروه های سیاسی - نظامی توسط کارگران و روشنفکران متعهد و انقلابی نیاز واقعی جنبش در شرایط کنونی است.

در شرایط انقلابی کنونی همه مسأله بر سر چگونگی سرنگونی رژیم حاکم، گرفتن قدرت از دست سرمایه داران و پایان دادن به سلطه امپریالیسم در ایران است. مسأله بر سر آن است که طبقه کارگر ایران در مسیری قدم نهد که بتواند ستون فقرات سلطه سرمایه داران (چه خارجی و چه داخلی) که همانا نیروهای مسلح ضد خلقی کنونی (ارتش و ضمامن آن) می باشد را

در هم بشکند. یعنی در مسیری قدم نهد که موفق به تشکیل ارتش انقلابی خود گردد تا بتواند حاکمیت انقلابی خود را به نفع اکثریت آحاد جامعه در ایران بر قرار سازد. این ضرورتی است که راه و چگونگی تحقق آن در تئوری و خط مشی چریکهای فدائی خلق به عنوان تئوری و خط مشی کمونیستی در ایران، ترسیم گشته است. لذا کارگران و روشنفکران آگاه و رزمنده و متعهد ما موظفند به آن تئوری اشراف پیدا نموده و از آموزش های آن برای پیمودن راه درست و انقلابی در حال حاضر، توشه بر گیرند.

اگر قرار است فقر و فلاکت از میان کارگران و زحمتکشان ایران رخت بر بندد، اگر قرار است به بی حقوقی، فقدان امنیت و شغلی، به بیکاری و توهین و تحقیر کارگران و توده های وسیع ستمدیده در ایران پایان داده شود، اگر قرار به تأمین نان، کار و مسکن و آزادی برای مردم تحت ظلم و ستم ایران است، شرایط انقلابی کنونی و آمادگی توده های انقلابی برای پیشبرد رزمی انقلابی علیه دشمنانشان در جهت تحقق خواسته های برحق و انقلابی خود، فرصت تاریخی بی نظیری را در اختیار نیروهای پیشرو جامعه قرار داده است. باید از این شرایط برای پر کردن خلاء رهبری و ایجاد پیشاهنگ انقلابی سازمان یافته سود جست و مستقیماً برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی که در حال حاضر به عنوان ابزاری در دست امپریالیسم آمریکا جهت اجرای سیاست های جنگ طلبانه این امپریالیسم و شرکاء در منطقه خاورمیانه عمل می کند، گام برداشت. به طور کلی، تنها با متشکل شدن و مبارزه مسلحانه علیه دشمنان رنگارنگ توده ها می توان راه درست مبارزه را پیمود و در راه کسب قدرت سیاسی به ایجاد ارتش انقلابی که لازمه اکید و غیر قابل انکار جهت برقراری یک حکومت

انقلابی است نایل آمد؛ و تنها از این طریق می توان به سلطه امپریالیسم و سگان زنجیریش در ایران پایان داد.

موقعیت انقلابی تنها در شرایط خاصی در جامعه به وجود می آید و به مدت طولانی پایدار نمی ماند و همانطور که در بالا اشاره شد به خودی خود هم به سرنگونی رژیم و انقلاب در جامعه منجر نمی شود. بنابراین اگر پیشروان انقلابی نتوانند از آن به نفع پیشبرد مبارزه به نفع توده ها استفاده کنند، اگر مبارزین کمونیست صدیق و متعهد ایران نتوانند قدم در راه درست انقلاب گذاشته و این راه را با همه خطرات و دشواری هایش بپیمایند ، در این صورت امپریالیستها در درجه اول خواهند کوشید رژیم جمهوری اسلامی را همچنان سرپا نگاه دارند. اگر چنین شود با از بین رفتن موقعیت انقلابی و مجدداً مسلط شدن جمهوری اسلامی بر اوضاع، این رژیم سفاک به کشتارهایی به مراتب وحشیانه تر از قبل دست زده و شرایط بس مخنق تر و طاقت فرساتر از قبل در جامعه برقرار خواهد کرد. شق دیگر این است که اگر انقلاب تا به آن حد جلو برود که امپریالیستها مجبور به تعویض این رژیم با آلترناتیو دیگری شوند، این آلترناتیو هر چه باشد - تجربه مصر و تونس و یا لیبی و عراق و افغانستان - در هر حالتی کشت و کشتار و حمام خون های جدیدی به راه خواهد انداخت تا تحت سلطه نگاه داشتن جامعه ایران و شرایط تداوم غارت و چپاول برای امپریالیستها کاملاً تأمین و تضمین گردد.

بنابراین برای رسیدن به آزادی و رهائی از سلطه امپریالیسم و رژیم های سفاک و وحشی دست ساز آن، در حقیقت یک راه در مقابل کارگران و زحمتکشانش و همه

ستمدیدگان جامعه و نیروهای کمونیست و آزادیخواه قرار دارد و آن مضممانه و قاطعانه جنگیدن با دشمن است. این راه پر افتخار و سرفرازانه ای است که دشواری ها و خطراتش نیز بسیار بسیار کمتر از جنگ یک طرفه دشمنان بی رحم و سفاک علیه مردم بی سلاح و بی پناه و فجایع خون باری است که آنها برای توده های تحت ستم به وجود می آورند.

واقعیت این است که رژیم جمهوری اسلامی در میان بحران و ورشکستگی دست و پا می زند و به مفهوم واقعی کلمه رژیمی پوسیده است که تنها با احساس پشتیبانی از طرف امپریالیستها ، در مقابل مردم قیافه رژیم قدرتمند به خود می گیرد. از طرف دیگر چه امپریالیسم آمریکا و چه کلا جهان امپریالیستی ، سالهاست که در بحرانی بزرگ گرفتار آمده اند و تضاد فیما بین امپریالیستها هر روز بیشتر و شدید تر می گردد. در چنین شرایطی انقلاب توده ها و توسل آنان به جنگی عادلانه و قاطع برای رهائی از سلطه امپریالیسم ، زهر مهلکی بر جان آنها ست. زهری که اوضاع را بیش از پیش برای امپریالیستها سخت و دشوار نموده و به تدریج شرایط مرگشان را فراهم می آورد. مردم ما تجربه بسیار تلخ هجوم سراسری رژیم تازه به قدرت رسیده جمهوری اسلامی در دهه ۶۰ به خود را دارند. در آن مقطع علیرغم شکست قیام بهمن، انقلاب هنوز از توان زیادی برخوردار بود. هنوز توده های انقلابی که خواست های خود را متحقق شده نمی دیدند ، در صحنه مبارزه بودند و در هر گوشه از کشور مبارزه به اشکال گوناگون و از جمله به شکل مبارزه مسلحانه جریان داشت. اما متأسفانه در همان مقطع نیروهای سیاسی ای در جنبش حضور داشتند که حاضر به سازمان دادن جنگ توده ها علیه دشمنانشان نبودند. برای تحقق خواستهایشان نبودند. برای رهبران این سازمانها ، رویای

شرکت در پارلمان جمهوری اسلامی و یا معرفی کاندید برای ریاست جمهوری و غیره و یا شرکت در دم و دستگاه رژیم حاکم ، جذبه بیشتری داشت. در واقع، جمهوری اسلامی اگر در آن دهه توانست زن و مرد و کودک و پیر و زن حامله را با شقاوت و فساوت تمام از دم تیغ بگذراند و خون در خیابان جاری کند، اگر توانست جامعه را کاملاً مختنق کرده و سلطه ننگین خود با فرهنگ و سنت های ارتجاعی اش را بر مردم ایران تحمیل کند و چنان فجایع دهشتناک و ننگینی در زندانها به وجود آورد که خانواده ها و شاهدین هنوز با یادآوری آن خون می گیرند، و امروز حتی پس از گذشت اینهمه سال ، شنیدن گوشه ای از آن مصیبت ها، درد و اندوه وصف ناپذیری را به وجود می آورد، همه اینها به خاطر آن بود که نیروهای خلق برای جنگ با ضد خلق بی رحم و قسی القلب سازماندهی نشده و آماده نبودند و از این رو به راحتی غافلگیر شدند. این تجربه تلخ حاوی درسهای گرانبهایی است.

نیروهای پیشرو و همه مردم مبارز ایران با یادآوری فجایع دهه ۶۰ می توانند ببینند که جنگیدن با ارتجاع، به جا گذاشتن تجربه انقلابی از خود و حتی مرگ سرفرازانه در میدان جنگ به گونه ای که در گردستان بود، چه تفاوتی با جنگیدن با دشمن و تحمل مصیبت هایی که تا به امروز مردم ما با آنها مواجه اند، دارد. از این روست که امروز یا باید توانست به شعار "ما زن و مرد جنگیم، بجنگ تا بکنیم" جامه عمل پوشانند و یا دشمنان، خندان و شادان با شعارهایی نظیر "برقص تا برقصیم" سطله جنایتکارانه خود را همچنان و این بار بسیار خشن تر و بی رحمانه تر از قبل بر مردم مصیبت دیده و محروم ما برقرار خواهند کرد.

(ادامه دارد)

اوایل مرداد ۱۳۹۷



... من قطره ای از دریای بیکران خلم

و همچون شبی که زیور گلهاست و همچون آن تک فروغ

آسمان که زمین را روشن میکند

با این همه من هیچم اگر نتابم، اگر نخندم

تازه اگر بگیرم و همچون شبم که گلهای فراموشی می کنند

تبخیر شوم

شما خواهید بود و من در شما خاک شده ام

نه به من، به اقیانوسها بیاندیشید، نه بیای زخم دار، به قدمهای استوار امیدوار باشید

شعله مانند خشم خوشه میدهد

و خشم خرمن سرخ امید های فرو کوفته است...

گرامی باد چریک فدایی خلق، رفیق کبیر حسن نوروزی

عضو مرکزیت سازمان. در سالگرد جان باختنش به دست

مزدوران رژیم شاه!



به یاد گرامی بهروز دهقانی....

از صفحه ۲۲

اما موردی جدی تر که نفرت و خشم فراوانی در میان افراد خانواده ایجاد کرد مربوط به یک ملا بود که بعدها از او به عنوان آیت الله یاد شد: آیت الله غروی. این ملا در آن زمان از طرف مردم "نجفلی آقا" خطاب می شد و اتفاقاً نسبت فامیلی با پدر ما داشت؛ او شوهر دختر عموی پدر بود. قضیه به این صورت بود که یکی از پسر عموهای پدر که به واقع برادر زن "نجفلی آقا" بود به عنوان خدمتکار برای او کار می کرد. مثلاً از الاغی که آخوند مزبور سوار بر آن به مسجد می رفت مواظبت می کرد، یا در مسجدی که نجفلی آقا در آنجا موعظه می کرد، کفشها را جفت می کرد و خدمات دیگری از این قبیل برای نجفلی آقا انجام می داد. این شخص خدمتکار یعنی همان پسر عموی پدر بهروز (پدر ما)، دختر خود را که ۸ یا ۹ سال بیشتر نداشت به عنوان کلفت به خانه نجفلی آقا فرستاده بود و این دختر بچه در آنجا به کار کلفتی یا به عبارت دیگر بردگی مشغول بود. همانطور که رسم و سنت آخوندهای کتیف بی وجدان است روزی آخوند مزبور به این دختر بچه تجاوز می کند. پدر دختر با مطلع شدن از این امر پیش آن آخوند (نجفلی آقا) رفته و به او می گوید تو خجالت نکشیدی که به یک دختر، آن هم در این سن و سال کم تجاوز کردی، تازه ما با هم فامیل هم هستیم، تو از این هم خجالت نکشیدی؟ و حرفهای دیگری به او می زند. نجفلی آقا یا آیت الله غروی او را تهدید کرده و می گوید که اگر سخنی در این مورد به کسی بگویی روزگارت را سیاه می کنم. اما پدر دختر از تهدید او نمی ترسد و موضوع را به اطرافیان خود و از جمله به پدر ما به عنوان پسر عموی خود می گوید. در مقابل، آخوند غروی در مسجد بالای منبر رفته و شایعاتی علیه او پخش می کند و از جمله شایع می کند که فلانی (پدر آن دختر بچه مورد تجاوز واقع شده) از دین خارج شده و دارد حرفهای کفر آمیز می زند. آخوند غروی با چنین شایعاتی سعی می کند این پدر زخم خورده و رنج دیده را در میان مردم ایزوله کند و تا حد زیادی هم در این کار موفق می شود. پدر دخترک مورد تجاوز واقع شده، نه تنها شغلش را از دست می دهد بلکه از همه جا هم رانده می شود. آبا تعریف می کرد که او بالاخره از فرط نداری به گدائی روی آورد و می گفت یک روز او را در قبرستان دیدم که سر قبرها گدائی می کرد.

در اینجا بی مناسبت نیست گفته شود که پسر نجفلی آقا (آیت الله غروی) به نام "نورالدین وحیدی غروی" در سالهای اول روی کار آمدن جمهوری اسلامی استاندار آذربایجان شد. او در شرایطی که شاهد تجلیل کارگران و توده های قدر دان آذربایجان از خانواده دهقانی ها بود، یکبار

برای کارگران سخنرانی کرده و در حالی که به شیوه خود سعی کرده بود علیه نظرات چریکهای فدائی خلق سمپاشی کند به آنها گفته بود: "فکر نکنید که اشرف دهقانی طرفدار شماست"، و با دروغ پراکنی های دیگر کوشیده بود فکر کارگران را مخدوش سازد. از جمله وی گفته بود که "اشرف دهقانی معتقد است که کارگران لمین هستند" و تأکید کرده بود که ای کارگران بدانید که اشرف دهقانی شما را لمین می داند". البته این قبیل سم پاشی ها علیه چریکهای فدائی خلق و چهره های شناخته شده آنها نه تنها توسط این فرزند خلف "نجفلی آقا" بلکه مزدوران دیگر این رژیم هم از همان آغاز روی کار آمدن جمهوری اسلامی صورت می گرفت. کما این که در سال ۱۳۶۰ در روز کارگر (یازده اردیبهشت)، مزدورانی در تظاهرات فرمایشی دولتی اول ماه مه در تهران شعار می دادند: "کارگر می رزم، اشرف دهقان می لرزد!" هدف از همه این قبیل تلاش های ارتجاعی فریب کارگران و توده های تحت ستم دیگر جهت حفظ سیستم سرمایه داری وابسته در ایران و تثبیت شرایط ظلم و ستم حاکم بر جامعه بود، همان سیستمی که جمهوری اسلامی با به عهده گرفتن حفظ و حراست از آن به نفع امپریالیستها و سرمایه داران وابسته داخلی بر سر کار آورده شده بود.

واقعاً تجاوز نجفلی آقا (آیت الله غروی) به دختر ۸-۹ ساله که خانواده ما به خاطر داشتن رابطه فامیلی با پدر آن دختر از نزدیک در جریان آن قرار گرفته بود، یکی از جانگدازترین واقعاتی است که مطرح در خانه ما بود که هم بهروز و هم دیگر اهالی خانه همیشه از آن با تأثر فراوان و خشم و نفرت زیاد، یاد می کردند. چنین نمونه هائی مطمئناً گوشه ای از تجربیات تلخ خانواده های زحمتکشان را تشکیل می دادند. در نتیجه نه فقط خانواده ما بلکه اکثر خانواده های نظیر ما نظر کاملاً منفی نسبت به آخوند ها و به عبارت دیگر به ملاهای مفتخور داشتند. بیهوده نیست که خمینی در شرایطی که برای فریب توده ها از

ضرورت برقراری "اسلام ناب مجدی" در ایران دم می زد، یک بار به این امر اعتراف کرده و با شکایت از دوره شاه گفت که خیلی از مردم نظر خوبی نسبت به آخوندها نداشتند و حتی آخوند و فاحشه را همدیاف با هم می خواندند.

علاوه بر آنچه گفته شد بهتر است به شعرها و تمثیل های مترقی و آگاهی دهنده ای هم که در خانواده مطرح بودند و بهروز از آنها تأثیر گرفته بود اشاره شود. یکی از آنها چنین است:

گنجه نامرد کورپوسو نن
قوی آپارسین سنل سنی
باتما تولکی دالدا سیندا
قوی به سین اصلان سنی
سات کولاهون طوفیلی اولما نامردا
محتاج
انساندا ساغ اولسا کله
کولاه آسکیه دکیر مرده.
ترجمه فارسی:
بگذار سیل ترا با خود ببرد، اما از پل نامرد گذر نکن.
بگذار شیر تو را بخورد، ولی در پشت روباه ماوا نگیر.
کلاحت را (که آبروی تو است) بفروش ولی طفیلی و محتاج نامرد مشو.
کلاه کم نیست برای مرد (جوانمرد)، اگر سر سلامت داشته باشی.

بهروز در چنین خانواده کارگری دارای آگاهی سیاسی و با ادبیات و فرهنگ مترقی که در آن جاری بود پرورش یافته بود. در ضمن او از نوجوانی به کتابهای علمی و ادبی آگاهی دهنده دسترسی داشت و بر اساس گواه افراد خانواده، همواره کتابهای غیر درسی مطالعه می کرد و حتی ساعاتی از شب را بیدار می ماند و کتاب می خواند. از این رو وقتی او وارد دانشسرا شد انبانی از آگاهی در رابطه با مسایل اجتماعی و سیاسی را با خود حمل می کرد.

(ادامه دارد)

پشتم می زد گفت استاد دروغ نگو! او این جمله را مرتب تکرار می کرد: دروغ نگو، دروغ نگو. جا خوردم که این چه حرفی است که "آقا واعظ" به من می زند. خیلی جدی به او گفتم من دروغم کجا بود شما به راحتی می توانید سر یک طناب سنگ ببندید و بیاندازید ته چاه و بعد این طناب را اندازه بگیرید. در این صورت اگر من دروغ گفته باشم دروغم در می آید. ولی او خنده دیگری کرد و گفت



شما دروغ گفتن بلد نیستید، دروغ های شما زمینی است. درست می گوئی من اگر سر طناب سنگ ببندم و بیاندازم ته چاه راست و دروغ تو روشن می شود. ولی دروغ باید آسمانی باشد و در حالی که نشان می داد که قصد شوخی و سر به سر گذاشتن مرا دارد گفت دروغ آسمانی آن است که من بروم سر منبر و به مردم بگویم ای مردم از جهنم بترسید چون در آنجا عقرب هایی است به اندازه یک شتر. خب، حالا کدام بخت برگشته ای (فحش) هست که برود جهنم و برگردد و بگوید نه، عقرب های جهنم به اندازه یک شتر نیستند و به اندازه یک گنجشک هستند! بلی، باید از ملاها یاد بگیري و هر وقت خواستی دروغ بگوئی دروغ زمینی نگوئی و دروغ آسمانی بگوئی". بهروز این واقعه را در رابطه با ریاکاری آخوندها همواره با خنده تعریف می کرد.

افشای چهره ریاکار ملاها و مسخره کردن آنها همواره در خانه جریان داشت. یکی دیگر از این موارد مربوط به پیشنماز مسجد محل به نام میرزا علی اکبر آقا بود که در خانه ما با تمسخر در مورد آن صحبت می شد. یک روز میرزا علی اکبر آقا در بالای منبر گفته بود: " بعضی ها می گویند خدا نیست. ولی بعضی ها هم می گویند خدا هست. حالا شما این را قبول کنید که خدا هست و نمازتان را بخوانید و روزه تان را بگیرید، چون در این صورت اگر خدا وجود داشت به بهشت می روید و اگر هم نداشت ضرر نکرده اید". این موضوع مایه شوخی و خنده بهروز و روح انگیز در خانه بود. آنها می گفتند که طرف خودش هم به وجود خدا شک کرده و نمی داند که بالاخره خدا وجود دارد یا ندارد. برای همین عاقبت اندیشی کرده و معامله با خدا را فراموش نمی کند.

ادامه در صفحه ۲۳

اشرف دهقانی به یاد گرامی بهروز دهقانی که در پیوند اندیشه و عمل صمیمی بود! (۷)

از دیگر مسائلی که در دوره نوجوانی بهروز در خانه مطرح می شدند و مسلماً در شکل گیری شخصیت و آگاهی او تأثیر داشتند مربوط به ظلم و ستم سرمایه داران و صاحبان ثروت و ریاکاری ملاها و آیت الله ها بود که پدرم و یا آبا خود شاهد آنها بودند و در خانه تعریف می کردند. مثلاً در یک مورد پدر برای شخصی به نام امامی که آخوندی بود و دارای

چند ده و باغات بود کار کرده بود ولی او مزدش را نپرداخته بود. مدتی از این امر گذشته بود و پدر چون در جای دیگری مشغول کار بود فرصت نکرده بود به نزد امامی رفته و پول کارش را از او بگیرد. یک روز آبا را نزد او می فرستد که مزدش را از او پس بگیرد. امامی آخوند وقتی آبا را می بیند به جای پاسخ دادن به خواست آبا و پرداخت مزد کار پدر شروع به برخورد های غیر اخلاقی با آبا می کند و مرتب می گوید که این نفی عجب زن خوشگلی دارد، حیف نیست زنی به این خوشگلی همسر نفی است! آبا با دیدن برخورد آن مردک از آنجا دور شده و به خانه بر می گردد و ماجرا را تعریف می کند. پدر از این امر خشمگین شده به در خانه امامی آخوند می رود و در آنجا به او اعتراض کرده و سخنانی را که شایسته وی بود به او می گوید. او همچنین به امامی می گوید: "همه نعمت های دنیا را که شما تصاحب کرده اید حالا یک زن خوشگل هم نصیب ما شده این را هم برای من زیادی می بینی!؟" آخوند مفت خور فنودال، در پاسخ، پدر را تهدید کرده و با قدرتی که کلاً آخوندها در آن زمان از آن برخوردار بودند می گوید بیشتر از این حرف بزنی میدهم پدرت را در بیاورند. یک موضوع دیگر این بود که پدر به خواست شخصی به نام امیر حسین واعظ در منزل او کار کرده و چاهی کنده بود. واقعه ای که پیش آمده بود را خود بهروز از زبان پدرم این چنین نقل می کرد: "عصر بود که کارم را تمام کردم و رفتم و "آقا" را صدا کردم که بیاید و چاه را ببندد و مزدم را بدهد که از آنجا بروم. آقا از اتاقش بیرون آمد و آن روز خیلی شاد و شنگول بود. با خنده به من گفت، های استاد چه کار کردی، کارت را انجام دادی؟ گفتم بلی نگاه کنید اینهم چاهی که قرار بود بکنم. پرسید این چاه چند متر است؟ پاسخ دادم ده متر! آقا دوباره با خنده و در حالی که با دست به

آدرس پست الکترونیک

E-mail : ipfg@hotmail.com

شماره تلفن (پیغامگیر)

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران

۰۰۴۴ ۷۴۴۸ ۹۵۸ ۲۰۵

برای تماس با

چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051
LONDON WC1N 3XX
ENGLAND

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران

در اینترنت دیدن کنید:

www.siahkal.com

از صفحه رفیق اشرف دهقانی

در اینترنت دیدن کنید:

www.ashrafdehghani.com

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!